

# سیری در حیات سیاسی میرزا حسن مجتهد تبریزی (قدس سره)

احمد رهدار

منبع : مجله آموزه شماره 3

## چکیده

میرزا حسن مجتهد تبریزی از شخصیت های تاریخی است که از زمان خویش تاکنون به خاطر مواضع اصولی و ارزش گرایانه خود، اتهام هایی به او نسبت داده شده است؛ در عین حال، شخصیت او چنان بوده است که تاریخ نتوانسته نکات مثبت مربوط به وی را از دیده آیندگان حذف نماید. او از مؤسسین و بنیان گذاران مشروطه تبریز بود؛ اما تدروی های برخی مشروطه خواهان، او را به موضع مخالفت با آنان سوق داد. نوشتار حاضر، ضمن تشریح جایگاه مردمی و محبوبیت و نفوذ اجتماعی مجتهد تبریزی، به مبارزات سیاسی - اجتماعی ایشان با استبداد، استعمار، فرق ضاله و بدعت ها می پردازد و در این راستا به پاسخ اتهام هایی چون استبدادخواهی و همکاری ایشان با کشور استعمارگری مانند روسیه می پردازد. در این میان عنایت ثقة الاسلام تبریزی - که در مشروطه خواهی او تردید وجود ندارد - نسبت به مجتهد تبریزی، از نکات جالب تاریخی است.

## مقدمه

در نهضت مشروطه، چهار عنصر روحانیان، مردم، روشنفکران غرب زده و دربار، نقش آفرینند. در این میان، سهم روحانیان، بیش تر در «تکوین و راه اندازی» و «هدایت و رهبری» نهضت،<sup>1</sup> سهم مردم، در همراهی و پیروی از رهبری نهضت و بدین وسیله آماده ساختن بستر رشد و تکامل آن تا مرز توفیق و پیروزی، سهم روشنفکران غرب زده، بیش تر در سوق دادن نهضت به مشروطه غربی و انحراف از اصول آرمانی و نخستین آن (که مورد نظر علمای شیعه بود) و سهم دربار، بیش تر در حفظ منافع شخصی که مستلزم مخالفت با مشروطه بود،<sup>2</sup> مشهود است.

میک ولایات و ایالات آن روز ایران، هر چهار عنصر یاد شده در ایالت آذربایجان و به ویژه شهر تبریز، فعالیت چشمگیری در مقایسه با دیگر ولایات داشته اند؛<sup>3</sup> به گونه ای که تأثیر فعالیت این چهار عنصر در تبریز، کم تر از تأثیر فعالیت آن ها در تهران نبوده است. به عبارت دیگر، شهر تبریز (اگر نه در نطفه و تکوین نهضت مشروطه) به یقین، یکی از مراکز ثقل و مهم رشد و سرعت گیری نهضت مشروطه ایران است تا جایی که می توان ادعا کرد: مشروطه تبریز، نمایی کوچک از مشروطه ایران با همه شاخصه های آن است؛ از این رو شناخت و آگاهی از نقش و سهم عناصر چهارگانه تبریزی در کل جریان و نهضت مشروطه، ما را به شناخت دقیق تری از این نهضت عظیم دینی رهنمون می سازد و در نتیجه، آینه شفاف تری از تاریخ گذشته برای بازتاب عبرت ها و پندها در افق ها و ساحات حال و آینده در اختیار ما قرار می دهد؛ به همین علت، نوشته حاضر در صدد است تا از زاویه نگاهی اجمالی به زندگی و اندیشه سیاسی حاجی میرزا حسن آقا مجتهد (مشهورترین مجتهد تبریز در عصر مشروطه) به ارزیابی و تبیین تأثیر و نقش آن در روند این نهضت بپردازد. متون تاریخی درباره نامبرده، به دآوری های گوناگونی پرداخته اند. برخی مثل کسروی، ملک زاده، امیرخیزی، تقی زاده و... وی را در زمره مخالفان مشروطه نام برده، و وی را به حمایت از استبداد، جاسوسی روس، رشوه خواری و رباخواری و... متهم کرده اند و در مقابل، برخی مثل ثقة الاسلام تبریزی، سیدین طباطبایی و بهبهانی و... نه تنها وی مخالف مشروطه نمی شمردند و او را از این گونه اتهامات بری می دانند، بلکه او را «مؤسس و مصحح مشروطه تبریز»<sup>4</sup> معرفی کرده اند. این نوشته نیز در سیر تحقیقی خود به دیدگاه دوم رسیده، از آن دفاع می کند.

## 1. تبار و خاندان

آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی، فرزند حاجی میرزا محمدباقر مجتهد امام جمعه، برادرزاده حاجی میرزا جواد آقا مجتهد، و عموی حاجی میرزا عبدالکریم آقا، امام جمعه تبریز است. وی از خاندان علم و فقاقت بوده؛ به طوری که بسیاری از افراد این خاندان، از بزرگان علمی - فقهی عصر خود به شمار می رفته، و همه آن ها دارای پایگاه اجتماعی قوی و گسترده ای بوده اند. افزون بر این، برخی از اهل علم این خاندان، مثل آیت الله، حاجی میرزا جواد آقا مجتهد (م 1313 ق) که در عصر خود، مرجعی برنفوذ بوده است، از پیشروان مبارزه ضد استعمار انگلیسی،<sup>5</sup> و برخی مثل آیت الله شهید، حاجی میرزا عبدالکریم آقا مجتهد (م 1336 ق) از پیشگامان مبارزه ضد بدعت های نوظهور بوده و در این راه، به درجه رفیع شهادت رسیده اند.

شهرت مجتهد و خاندان وی، از مرزهای ایران فراتر رفته بود؛ چنان که عبدالرحمن کواکبی، نویسنده مشهور عرب، در کتاب ام القری<sup>6</sup>، نمایندگی ایران شیعه را در مجلس منعقد در مکه، به مجتهد تبریزی داده است.<sup>7</sup>

## 2. تحصیلات و موقعیت علمی

مجتهد تبریزی، تحصیلات عالی خود را در محضر بزرگانی چون حاج میرزا محمد حسن شیرازی (معروف به میرزای بزرگ شیرازی، پرچمدار نهضت تحریم) سید حسین کوه کمری، آخوند ملاعلی نهاوندی، شیخ حسن مامقانی و... گذرانده است. وی در سنین جوانی به درجه اجتهاد نایل شد. *تشریح الاصول*، کتاب *الطهاره* و رساله ای در مقدمه واجب، برخی از تألیفات او است. وی در عصر خود، مقام علمی بالا و مشهوری داشته است. چند نقل تاریخی ذیل، به راحتی می تواند این ادعا را اثبات کند:

1. آیت الله مامقانی، استاد مجتهد در مورد او می گوید: عجب دارم از همشهری های خود که با وجود مردی مثل او، به نجف توجه دارند.<sup>8</sup>

2. پس از آشوب ذی حجه 1324 قمری تبریز در مخالفت با محمدعلی شاه برای اخذ مشروطه نامه، قرار شد بین مجلس شورای تهران و حکومت تبریز مذاکراتی صورت گیرد. ثقة الاسلام پیشنهاد کرد که نماینده حکومت تبریز، مجتهد تبریزی باشد. برخی گفتند: «تنها مجتهد نباشد؛ بلکه تمامی علما باشند». ثقة الاسلام در پاسخ گفت: «جناب مجتهد، تمام علما است».<sup>9</sup>

3. نویسنده کتاب *زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی* می نویسد: «ایشان در زمان خود، اعلم اسن مجتهدین عهد خود بوده و قضاوت و فتاوی فقهی عمیق و وسیع داشته و در معضلات شرعی و فقهی چیره دست تر از دیگران به شمار می رفته است».<sup>10</sup>

## 3. پایگاه اجتماعی

یکی از بارزترین وجوه تفاوت عالمان حقیقی و واقعی از عالم نماها و نیز از روشنفکران، گستره ارتباط آن ها با مردم است. عالمان حقیقی همواره با توده مردم بوده اند و نوع حکومت آن ها بر مردم، حکومت بر قلب ها بوده است؛ یعنی برخورداری از نوعی سلطه باطنی. مجتهد تبریزی از آن نوع عالمانی است که پس از عمری زیستن میان مردم و نزدیک به دو دهه مبارزه با دولت وقت و یک دهه با مشروطه خواهان مخالف خود، همچنان وجاهت بالایی داشته است. اسنادهای تاریخی ذیل که گزینشی از مقاطع گوناگون حیات اجتماعی - سیاسی مجتهد است، این امر را تأیید می کند:

1. در اوایل مشروطه (1324 ق) که آزادی خواهان تبریز جمع شدند تا اعتراضشان را به برخی اعمال مخالف مشروطه که از سوی دربار صورت گرفته بود، اعلان کنند، تلگرافی تهیه شد تا برای شاه و نیز

برای عالمان تهران ارسال شود. میان این مجتهدان، مجتهد تبریزی نبود. این امر باعث شد تا ثقة الاسلام، تلگراف را تا زمان حضور وی مخبره نکند. او معتقد بود که اگر مجتهد و امام جمعه (میرزا عبدالکریم) در جمع مجتهدان نباشند، در نظر تهرانیان اثر سوء خواهد داشت.<sup>11</sup>

2. در سال های 1325 و 1326 قمری که مجتهد در تهران تبعید بود، مردم آذربایجان مکرر از مقامات مربوطه، بازگرداندن او را به تبریز تقاضا می کردند و این امر، به خوبی از سخنان سید عبدالله بهبهانی (پیشوای مشهور مشروطه) نمایان است:

در باب جناب حجت الاسلام، آقای حاجی میرزا حسن آقا، اهالی آذربایجان استدعا کرده و استغاثه نموده اند که تشریف ببرند؛ چون در واقع، پیشوا و آقای مملکت هستند و خوب نیست مردم آن ایالت بیش از این بی پیشوا باشند.<sup>12</sup>

3. مجتهد، هنگام بازگشت از تبعید (تهران) به تبریز (1326 ق)، اوایل ربیع الاول حرکت کرد و اواخر آن وارد تبریز شد. علت به درازا کشیدن مسافرت این بوده که مجتهد در این مدت طولانی از سوی مردم در شهرهای در مسیر، پذیرایی می شده است. در روز ورودش نیز استقبال باشکوهی شده؛ چنان که ثقة الاسلام در کتاب *مجمیع الحوادث* و در نامه خصوصی دیگری می نویسد: «از باسمنج سوار تخت روان بوده و از باغ حاج سید مرتضی تا باغ حاج ابراهیم و از آن جا تا خانه خودشان، تخت را به سر دوش، مردم حرکت می داده اند».<sup>13</sup>

4. در سال 1329 قمری که اولتیماتوم روس (1911) به ایران داده، و پای استقلال کشور مطرح شد، نجم تبریز که نیک می دانست وجود مجتهد در اتحاد مردم بسیار مؤثر است، طی نامه هایی از مجتهد که در حالت ناراحتی به محل زمین های خود در «کُندرود» رفته بود، خواستند تا به شهر بازگردد.<sup>14</sup>

5. زمانی که انجمن ایالتی تبریز، او را به «کُندرود» تبعید کرده بود نیز مردم تبریز، دعاوی مهم خود را به حواله می دادند و اسناد مهر شده به مهر او را تا حد اسناد رسمی قبول داشتند و با این که 30 سال تمام مرافعه کرد، توانست وجهه اجتماعی خود را محفوظ بدارد؛ به طوری که کسی از موافق و مخالف در این خصوص به وی نسبت اشتباه و سوء نیت و جهل نداده است.<sup>15</sup> این مر نشان می دهد که حتی مخالفان وی، اعتبار و منزلت او را قبول داشتند.

6. کسروی که در جای جای نوشته هایش، وقایع تاریخی را به گونه ای تحلیل کرده است که کوتاهی ها، خیانت ها و... همه به پای مجتهد تمام می شود، او را «بزرگ ترین عالم مردم دار تبریز» معرفی می کند و تقی زاده نیز به «فضل و تقوا و پاکی مهر» مجتهد و نیز «انصاف و تواضع علمی» وی اعتراف دارد.<sup>16</sup>

#### 4. فعالیت های سیاسی

##### 1. 4. مخالفت با ظلم و استبداد

ز مشخصات حکومت دیکتاتور و مستبد، یکی این است که نهاد یا مرکز خاصی را برای رفع گرفتاری ها و تظلم خواهی های مردم و رعیت در نظام حکومتی خود پیش بینی نمی کند. در چنین نظام هایی به طور معمول مشکلات و گرفتاری های مردم از طریق رشوه و باج دادن به ایادی دربار حل می شود. در موارد نادر نیز امکان مراجعه به شخص پادشاه برای تظلم خواهی وجود دارد که آن هم در موارد بسیاری نه تنها مشکلی را رفع نمی کند، بلکه بر آن می افزاید. دو نقل تاریخی ذیل، نمونه ای از این موارد است:

1. سال ها پیش، یکی از سفارت خانه های خارجی مقیم تهران، یکی از کارمندان اروپایی خود را برای

نجام مأموریتی، از تهران روانه کرمان کرد. این کارمند سفارت، در راه به هر چاپارخانه ای که می رسید، اسب خود را رها می کرد و پس از استراحت کوتاهی، يك اسب تازه نفس می گرفت و به سفر ادامه می داد. در راه، اکثر چاپارخانه ها... اسب تازه نفسی در اختیارش می گذاشتند؛ ما در یکی از چاپارخانه ها، متصدی، از دادن اسب خودداری کرد و گفت: اسب های من خسته اند. کارمند اروپایی سفارت، آگهان چاقوی خود را از جیب درآورد و با يك دست فوراً گوش متصدی چاپارخانه را گرفت و با دست دیگرش چاقو را به گوش او کشید و آن را برید. متصدی چاپارخانه به تهران آمد و یکسره نزد ناصرالدین شاه رفت و عریضه ای نوشت و از آن کارمند اروپایی شکایت کرد. مرد گستاخ اروپایی احضار شد و البته شاه گفت که مأموریت مهمی داشته و متصدی، اسب نداده و او مجبور شده گوش او را ببرد. جالب این جا است که شاه، وقتی این حرف ها را شنید، تازه به متصدی چاپارخانه گیر داد که تو چرا به کارمند سفارت، اسب نداده ای؟ و به عنوان مجازات، دستور داد تا گوش دیگر او را نیز ببرند!<sup>17</sup>

2. حاجی عباس لاکه دیزجی که برای دادخواهی به محمدعلی میرزا ولیعهد مراجعه می کند، حمدعلی میرزا دستور می دهد تا پسر حاجی عباس را آن قدر شکنجه دهند تا کشته شود و نیز دستور می دهد تا حاجی عباس را به زندان اندازند. حاجی عباس مدت ها بعد از زندان فرار می کند و به حاجی میرزا حسن مجتهد پناه می آورد و در منزل وی بست می نشیند تا جنبش مشروطه پیش می آید.<sup>18</sup> .<sup>19</sup>

در چنین وضعی که می توان آن را در بیش تر ادوار تاریخی ایران بازیافت، مراجع، عالمان و به طور عموم روحانیان شیعه، مستحکم ترین پناهگاه برای مظلومان بوده اند. برای اثبات این مدعا، نمونه های فراوانی را می توان به لحاظ تاریخی ارائه داد که جریان حاج عباس لاکه دیزجی یکی از آن ها است. مجتهد تبریزی در زمان خود، ادامه دهنده این نقش تاریخی عالمان شیعه در تبریز بوده است. خانه وی محل مراجعه و دادخواست مردم ستمدیده بود. مردم به مجتهد پناه می آوردند و از او برای دفاع از حقشان کمک می خواستند. فراوانی این مراجعات به اندازه ای بوده است که حتی بدخواهان مجتهد نیز به رغم تلاشی که برای سرپوش گذاشتن این خصیصه های مجتهد، داشتند نتوانستند هیچ نامی از آن نبرند و هر کدام، به نوعی به روحیه مردم دار مجتهد اشاره کرده اند. کسروی و دیگر نویسندگان عصر مشروطه، همگی مجتهد را «عالمی مردم دار» معرفی کرده اند. این پرسش مطرح می شود که چرا مردم به شخصیتی دل می بندند و همواره در کنارش می مانند؟ از مجموع نوشته های کسروی، ملک زاده، امیرخیزی، فتحی و... برمی آید که از نظر آنان، علت مراجعه مردم به مجتهد چند چیز است:

1. خاندان مجتهد، (نسل در نسل) عهده دار مسائل دینی مردم بودند. این امر باعث می شد تا مردم که بیش تر آن ها دیندار و به دین معتقد بودند، به طور سنتی طرفدار مجتهد باشند و از وی دفاع کنند.
2. سال های متمادی، رابطه عالم شهر و مردم، رابطه مرید و مراد و به عبارت دیگر، رابطه عبد و مولا(!) بود. این رابطه باعث می شد تا مردم هنگام سختی، تصمیم های مخالف مراد خود اتخاذ نکنند.
3. کشاورزان و زارعان که در آن هنگام اکثریت مردم هر شهر را دارا بودند، «وظایف دینی را سخت محترم می شمردند»؛ به همین لحاظ، از متولیان دینی دفاع می کردند.

در خصوص این مطالب، چند نکته قابل ملاحظه است:

1. این که خاندان مجتهد توانسته اند نسل در نسل عهده دار امور دینی مردم باشند، خود دلیلی بر همدلی و همراهی خاندان وی با مردم است؛ چه این که اگر مجتهد و خاندانش در رفع مشکلات مردم می کوشیدند، به یقین، مردم در دراز مدت از آن ها زده می شدند و تنهایشان می گذاشتند؛ اما می بینیم که حتی در کوران نهضت مشروطه که دست های پنهان و آشکار فراوانی از سوی افراطی های مشروطه طلب برای خراب کردن مجتهد و در نتیجه دور کردن او مردم از او، به کار مشغول شده بودند، باز هم مجتهد همچنان نزد مردم محترم بوده تا جایی که هنگام بازگشت از تهران و در آستانه ورود به تبریز،

فاصله بسیار زیادی را بر دوش مردم قرار داشته است.<sup>20</sup>

2. این که چون رابطه مردم با عالمان از سنخ رابطه مرید و مراد یا به اصطلاح آقایان رابطه عبد و مولا(!) بوده است، بنابراین، مردم نمی توانستند یا آن ها مخالفت کنند، به لحاظ تاریخی قابل اثبات نیست؛ و لکنه معارض های جدی دارد؛ چه این که، اتفاقاً رابطه عبد و مولا میان پادشاه (خان، ارباب و...) و رعیت بسیار بیش تر از این نوع رابطه میان عالمان و مردم بوده است؛ ولی تاریخ، بارها شاهد بوده است که مردم، این اربابان ظالم را به راحتی کنار گذاشته اند و جریان نهضت مشروطه یکی از آن موارد است؛ به همین علت، در روایت آمده است: «**الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم**». از سوی دیگر، نمونه های کمی را نیز می توان یادآور شد که همین عالمان وقتی به مردم پشت کرده و با ظالمان همدست شده اند نیز مردم دست از آن ها کشیده اند؛ پس نمی توان طرفداری مردم از مجتهد را فقط به این علت که مجتهد مراد و مولای مردم بوده و مردم را یاری مخالفت با وی نبوده است، مورد سؤال قرارداد و کم رنگ کرد؛ ضمن این که اساساً نوع اطاعت مردم از عالم و مجتهد، با نوع اطاعت همان مردم از پادشاه و ارباب متفاوت است. مجتهد، هرگز مردم را به اطاعت از خود فرا نمی خواند؛ بلکه به اطاعت از حکم خدا دعوت می کرد و به همین علت در فتوا و فرمانی که صادر می کرد، خود را نیز مورد خطاب قرار می داد و در کنار مردم و بلکه بیش تر از آن ها در امثال آن می کوشید؛ ولی پادشاه مستبد، اولاً فرمانی که صادر می کند، فرمان خود او است نه فرمان خدا، و ثانیاً هرگز خود را در کنار رعیتش مستحق امثال نمی بیند.

## 2. 4. مخالفت با استعمار

زمان مجتهد، بسیار اتفاق می افتاد که اتباع کشورهای خارجی، در پست های حساس و مهم کشور قرار گیرند. برخی از آن ها تا حد وزارت،<sup>21</sup> مشاور شاه و... پیش می رفتند. این اتباع به ویژه با تحمیل برخی امور مالی بر اقتصاد ایران، ضربات سختی را وارد کردند. یکی از این ها «مسیو پریم» بود. او پیشکار مالیه، و نماینده نوز بلژیکی (رییس کل گمرکات ایران) در تبریز بود که همگی از سوی امین السلطان (صدراعظم وقت) حمایت می شدند؛ از این رو، مبارزه با نوز و پریم، مبارزه با امین السلطان، و مبارزه با امین السلطان، مبارزه با استعمار بود؛ زیرا او مسؤولیت وام های کمرشکن ایران از روسیه را به عهده داشت و نیز قرارداد رژی هم با کمک او منعقد شده بود. هرچند مردم تبریز از بلژیکی ها و از جمله پریم تنفر داشتند، مبارزه آشکارا با پریم، به بهانه نیاز داشت. نخستین بهانه برای این امر را کسروی این گونه بیان می کند:

چون يك ارمنى در حالت مستى به ميرزا على اكبر مجاهد، مى (شراب) تعارف كرد، طلبه ها بهانه درآوردند كه به علما توهين شده است و به منزل مجتهد تبریزی رفته و در آن جا بنای مخالفت با میخانه، میهمان خانه و مدرسه های جدید را نهادند؛ زیرا ملایان با هر چیز نوی مخالفت می کردند و این ها همه و بودند و توسط ارمنیان و قفقازیان و... به ایران آمده بود. در این آشوب و یلوا، چون بازرگانان از گمرک و بلژیکیان رنجیده بودند، آن ها نیز بازار را تعطیل کردند و در کنار جماعت ملایان (علاوه بر شعارهای آن ها) شعار رفتن و اخراج مسیو پریم را نیز سر دادند. پس از مدتی که آشوب نشست، محمدعلی میرزا، کالسکه ای به دنبال پریم که در باسمنج بود، می فرستد و او را به شهر بازمی گرداند و به جای وی، مجتهد را از شهر بیرون و به طرف تهران روانه می کند.<sup>22</sup>

به نظر می رسد که نقل کسروی چندان قوت ندارد؛ چه این که تنفر مردم از بلژیکی ها و نیز درك عالمان و روحانیان تبریز از عمق خیانت و فاجعه ای که اتباع خارجی در کشور پدید می آوردند، به حدی قوی و عمیق بود که به بهانه گرفتن تعارف می به میرزا علی اکبر مجاهد نیازی نباشد. در هر حال، نتیجه این مبارزه به رهبری مجتهد تبریزی، این شد که امین السلطان (حامی بلژیکی ها) در تاریخ 23 جمادی الاخر 1321 قمری مجبور به استعفا شد و عین الدوله به جایش نشست و بعدها قتی محمدعلی میرزا بر تخت سلطنت نشست، تبریزی ها طی تلگرافی از وی هفت درخواست کردند که یکی از آن ها، «عزل فوری پریم» بود.<sup>23</sup> بن درخواست در نهایت، با خبری که مخبرالسلطنه آورد،

محقق شد: «شاه می فرماید: با همه محذورات عزل مسیو نوز و پریم، آن ها را معزول کردیم».<sup>24</sup>

مخالفت مجتهد با استعمار به اندازه ای بود که حتّی پس از فتح تهران و پیروزی مشروطه خواهان افراطی و اعدام شیخ فضل الله نوری که مجتهد با وی همگام و همفکر بود نیز حاضر نشد برای حفظ جان خود، به یکی از سفارت های خارجی پناهنده شود و صرفاً به دهات خود در اطراف تبریز رفت. این در حالی بود که قراین نشان می داد مشروطه خواهان تازه پیروز شده، برای قلع قمع مخالفان خود، هیچ چیز را مدّ نظر قرار نمی دادند.<sup>25</sup>

در دوران موسوم به استبداد صغیر نیز مجتهد، برای این که بهانه ای به دست روس ها نیفتد تا به اشغال تبریز مبادرت ورزند و مدت ها سلطه استعماری خود را بر مردم تحکیم کنند، جانب قشون اعزامی از تهران را گرفت؛<sup>26</sup> هرچند روس ها تبریز را اشغال کردند و این همراهی مجتهد با قشون دولتی، باعث شد تا مجتهد به همکاری با استبداد (دربار) متهم شود.

### 3 - 4. مخالفت با فرقه های ضالّه و بدعت های دینی

از دغدغه های اساسی مجتهد، جلوگیری از نضج و شیوع افکار انحرافی و بدعت های دینی بود. به گواهی اسناد تاریخی در این خصوص، مجتهد از هیچ کوششی دریغ نکرده، تا آخر عمر به این رسالت تاریخی پایبند بوده است. برخی از نقل های تاریخی درباره برخورد و درگیری مجتهد با صاحبان افکار انحرافی و بدعتی عبارتند از:

1. نویسنده کتاب گیلان در جنبش مشروطیت، با لحنی تمسخرآمیز، مخالفت مجتهد تبریزی، حاجی لّامحمد خمّامی، شیخ فضل الله نوری و ملا قربانعلی با مشروطیت را به اعتقاد این اشخاص در مورد نفوذ بابی ها در نهضت مشروطه مدلل می کند.<sup>27</sup>

2. صاحب ریحانة الادب درباره مجتهد می نویسد: «ر ردّ بعضی عقاید مخالف اعتقاد حقّه اثنا عشریّه، اهتمام تمام به کار می برد».

3. از خشم و غیظی که عبّاس افندی در نامه خود خطاب به بهائیان تبریز درباره مجتهد ابراز کرده است نیز می توان به تأثیر مجتهد در جلوگیری از شیوع افکار و عقاید منحرف پی برد. افندی در این نامه مجتهد را «مجتهد بی تمییز و ملحد» خوانده و تأکید کرده است که «با وجود فتوای تعرض به یاران بهایی تبریز از سوی مجتهد، چگونه می شود که نویدهای پیشین به پیروزی مسلک بهائیت به زودی جامه عمل بپوشد؟... مگر آن که مجتهد ملحد را مداخله نماند و مخذول گردد».<sup>28</sup>

4. مجتهد برخی از اقدام های انجمن را (مثل نهی از قربانی در روز عید قربان) مصداق بدعت می شمرد و به همین علت، سخت با آن ها مبارزه می کرد. نویسنده کتاب رجال آذربایجان در عصر مشروطیت می نویسد:

حاج میرزا حسن آقا می توانست مانند بسیاری از اشخاص دیگر در گوشه ای بنشیند... و در این صورت، جان و مال او محفوظ و وجهه اش دست نخورده باقی می ماند؛ اما او وظیفه خود می دانست با بدعت ها مخالفت کند و مذهب اسلام را بدین ترتیب حراست نماید... او برای هوا و هوس خود به این کار اقدام نکرده بود.<sup>29</sup>

5. در یادداشت های علمداری می خوانیم که حاج میرزا حسن آقا، حملات سخت و توهین آمیزی نسبت به شیخیه می کرد.<sup>30</sup>

### 4 - 4. موضع مجتهد در برابر نهضت مشروطه

#### 1. 4. 4. همکاری با مشروطه

أ. در جایگاه رهبری مشروطه تبریز: بسیاری از نقش‌هایی که مجتهد در متن جریان مشروطه ایفا کرده، بیانگر اعتبار و جاهت بالای او است و با توجه به التزامی که سران مشروطه خواه در برابر فرمان‌های مجتهد از خود نشان می‌دادند، روشن می‌شود که وی پایگاه بالایی میان مشروطه خواهان داشته است. نقل‌های تاریخی ذیل، به روشنی می‌توانند این ادعا را ثابت کنند:

1. زمانی که عالمان تهران برای اعتراض به عدم پذیرش مشروطه از سوی شاه به قم مهاجرت کردند (مهاجرت کبرا)، مجتهد تبریزی و دیگر عالمان تبریز، در دفاع از علمای تهران تلگراف مفصلی به شاه زدند که قسمتی از متن آن را به دلیل عبارت‌های تند و انقلابی می‌آوریم:

...از صدر اسلام الی یومنا هذا از هیچ ملت کفری نسبت به علمای اسلام این توهین وارد نشده بود. این بی‌احترامی نه تنها به شخص علمای اسلام شده، بلکه در واقع به شرع محمدی (صلی الله علیه وآله) گردیده و ناموس شریعت هتک شده است. اکنون جمیع هیأت علمای مذهب، ... جبران توهین را به وجه کامل از حضور اقدس همایونی خواستارند که امر و مقرر شود مقصد علمای مهاجرین را انجام کرده و دلجویی از ایشان نموده و با احترام به وطن مألوف معاودت دهند.<sup>31</sup>

این تلگراف به روشنی به والا بودن شأن و نقش مجتهد در نهضت مشروطه اشاره دارد؛ اما کسروی مبنای این تلگراف را که همکاری با مشروطه خواهان است به گونه دیگری تحلیل کرده. او می‌نویسد: تون عین الدوله در صدد بود تا محمدعلی میرزا را از ولایت عهده بردارد، محمدعلی میرزا سخت می‌کوشید تا کاری کند که عین‌الدوله عزل شود؛ از همین روی، او عالمان تبریز را تحریک کرد تا طی تلگرافی به شاه و عالمان قم، از علمای مهاجر به قم اعلام حمایت کنند. این کار سبب می‌شد تا بلمای شهرهای دیگر نیز چنین کنند و در نتیجه، موقعیت عین‌الدوله به خطر افتد. وی می‌نویسد: «تفاهاً چنین شد؛ زیرا روزی که تلگراف شاه مبنی بر همکاری با علمای مهاجر و اجابت درخواست علمای بلاد (خاصه تبریز) به دست ولیعهد رسید، همان روز عین‌الدوله هم عزل شد».<sup>32</sup>

2. وقتی محمدعلی میرزا با این استدلال که «چون انتخاب نمایندگان تمام شده و انجمن تبریز دیگر کاری ندارد، باید تعطیل شود» بنای مخالفت با مشروطه را نهاد، خانه مجتهد مرکز مهم اجتماع مخالفان محمدعلی میرزا و موافقان مشروطه بود. «عده زیادی به خانه حاجی میرزا حسن آقا مجتهد رفته، در حضور نماینده و پیغامبر محمدعلی میرزا، بنای داد و فریاد و تهدید را گذاردند و چنان آشوبی برپا کردند که محمدعلی میرزا مجبور شد رسمیت انجمن را بشناسد و مقابل تقاضاهای انجمن تن در دهد».<sup>33</sup>

3. در اواخر ذی‌حجه 1324 قمری، نمایندگان تبریز در مجلس شورای ملی، طی تلگراف‌هایی از تهران به تبریز، از عدم پیشرفت کارهای مشروطه بعد از جلوس محمدعلی شاه، اظهار دل‌تنگی و نگرانی می‌کنند. در پاسخ و حمایت از آن‌ها، از طرف عالمان تبریز با امضای مجتهد و ثقة الاسلام، تلگرافی به مجلس شورای ملی مخابره می‌شود که سبب عدم پیشرفت امور و کارهای شورای کبرا چیست. مجتهد و ثقة الاسلام هر کدام پیش‌تر نیز جداگانه در تلگرافی به شخص شاه، او را از اوضاع ناآرام تبریز به علت محقق نشدن مشروطه، آگاه می‌کنند و از وی اجرای قانون مشروطه را می‌خواهند.<sup>34</sup>

4. وقتی در صفر 1325 قمری انجمن برای استقرار مشروطه در شهرهای آذربایجان و افتتاح انجمن‌های ایالتی در آن‌ها، میرزا جواد ناطق (سخنگوی زبردست انجمن) را به ماکو فرستاد، مجتهد به اقبال السلطنه ماکویی (حاکم مقتدر ماکو و سرحددار معروف) تلگرافی پندآمیز زد که مشروطه را بپذیرد و با مأموریت میرزا جواد مخالفت نکند.<sup>35</sup>

5. در نامه وکیلان آذربایجان به انجمن ایالتی تبریز در خصوص مراجعت مجتهد به تبریز آمده است: «آقای جنهد دامت برکاته از مؤسسین اول این اساس مقدس هستند».<sup>36</sup>

6. شیخ سلیم (عضو افراطی انجمن تبریز که از عوامل اصلی خروج مجتهد از تبریز بود) در مجلسی که انجمن در روز بازگشت مجتهد به تبریز برای خیرمقدم‌گویی تشکیل داده بود، ضمن عذرخواهی از مجتهد بابت خطاهای گذشته، خطاب به مجتهد گفت: از روز اول، رهبر و پیشاهنگ ملت در این مشروطه حضرات عالی بوده‌اید.<sup>37</sup> این اعتراف شیخ سلیم از آن رو اهمیت دارد که در مقطع قابل ملاحظه‌ای از نهضت مشروطه، وی رویاروی مجتهد ایستاده، و حتی یک بار از مجتهد سیلی خورده است و همین شخص باعث تبعید مجتهد می‌شود.

**ب. در جایگاه حامی:** تاریخ گواهی می‌دهد: حتی زمانی که مشروطه خواهان افراطی تبریز با پخش نایچه‌ها و ایجاد تحریف‌ها و توسل به زور به طور عملی باعث شدند تا مجتهد از صحنه رهبری مشروطه تبریز کنار زده شود و به تهران یا روستای خود در اطراف تبریز تبعید شود نیز برخی از گره‌های کور و مهم مشروطه خواهان به دست مجتهد حل می‌شد و مجتهد تا آن جا که به اصل تحقق مشروطه مربوط می‌شد، از هیچ کمک مادی و معنوی در این راه دریغ نمی‌کرد. همچنین در وضعی که مجتهد رهبری مشروطه تبریز را به عهده داشت، کمک‌هایی نه صرفاً متناسب با رهبری نهضت، بلکه در جایگاه مشروطه خواهی داشت. نمونه‌هایی از این کمک‌ها عبارتند از:

1. در نخستین روزهای جنبش مشروطه، مردم تبریز ابتدا در کنسول خانه انگلیس و سپس در مسجد صمصام خان گرد آمدند و تحصن برپا کردند تا ولیعهد را به پذیرش مشروطه وادارند. در تحصن مسجد، بیش تر عالمان تبریز از جمله مجتهد، شرکت داشتند.<sup>38</sup>

2. «در 13 شوال 1324... در خانه حاج مهدی آقا با بودن مجتهد و ثقة الاسلام و میرزا صادق آقا و حاج میرزا محسن آقا و سیدالمحققین و دسته‌ای از بازرگانان به مشورت پرداخته و چنین نهاده اند که با بنیادگذاران بانک ملی<sup>39</sup> همراهی نمایند».<sup>40</sup>

3. مانی که مردم مشروطه خواه تبریز از مجلس دارالشوری و از نمایندگان خود تقاضای اخراج بلژیکیان را می‌کردند، «حاجی میرزا حسن مجتهد و ثقة الاسلام و حاجی میرزا محسن هر کدام تلگرافی به شاه فرستادند و برداشته شدن بلژیکیان را خواستار گردیدند».<sup>41</sup>

4. در اواخر سال 1324 قمری که اوج کمیابی و در نتیجه، گرانی گندم و نان بود، مجتهد، نمایندگان انجمن را به منزل خود فراخواند و گفت: مردم شایعه کرده‌اند که من هرچند در اوایل با مشروطه بوده‌ام، اکنون از آن روی برگردانده‌ام؛ از این رو برای این که حسن نیت خود را در همراهی با مشروطه ثابت کنم به دلخواه خود، شما را وکالت می‌دهم تا همه گندم‌های مرا به شهر آورده، به قیمت ارزان بفروشید. اجرت عمله‌ها و کرایه و... را نیز خودم می‌پردازم. کسروی ضمن نقل این قضیه می‌نویسد: انگیزه مجتهد از این کار، همیاری و همکاری با مشروطه خواهان نیست؛ بلکه از روی ترس، این کار را کرده است؛ زیرا اگر بر مردم خیلی سخت می‌گذشت، احتمال این که به انبارهای دیه داران حمله کنند و آن‌ها را به فروش گندم هایشان وادارند، زیاد بود؛ از این رو مجتهد برای حفظ آبروی خود به این کار اقدام کرد.<sup>42</sup> یکی از محققان در نقد این تصور، با تکیه بر آن چه صاحب ریحانة الادب درباره مجتهد آورده است که «لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ»، می‌نویسد: «انتقادات صریح و بی‌پروای مجتهد از انجمن و گروه‌های فشار تبریز (مرکز غیبی)، و پایداری شگرفی که در دفاع مخاطره‌آمیزش از افکار شیخ شهید نوری در تحصن حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) نشان داد، شبهه ترس را از سیاحت او می‌زداید. او اگر جیون و ترسو بود، چگونه توانسته بود در محکمه خویش، شاهین عدالت را به مدت چهل سال، قوی و پرتوان ر دست گیرد و همواره به زیان ظالمان که نوعاً قوی و پرزورند، به سود مظلومان که غالباً ضعیفند، حکم کند؟»<sup>43</sup>

از سوی دیگر نیز این دیدگاه مورد مناقشه است؛ زیرا وقتی این خبر به تهران رسید، سیدین تصور کردند که مجتهد تحت فشار انجمن به این کار اقدام کرده است. برای دفع این شبهه، مجتهد به تهران تلگراف



کرد و اطلاع داد که او از روی میل و رضای خودش این کار را انجام داده است.<sup>44</sup>

5. مجتهد از مشروطه خواهان متدین حمایت می کرد. بهترین قضیه ای که این ادعا را اثبات می کند، حمایت مجتهد از حاجی حسین خان مارالانی است. وی مشروطه خواهی درستکار و متدین به شمار می رفت که از سوی روس ها و صمدخان (حاکم وقت تبریز) تعقیب شده بود. مجتهد او را در ملک خود «کندرود» به مدت هشت ماه پناه داد تا زمانی که سپه سالار تنکابنی (فاتح مشروطه خواه تهران) به حکمرانی تبریز منصوب شد. حاجی حسین خان به گمان این که سپهدار از سرداران بزرگ آزادی خواه هست، از پناه مجتهد به در آمد و نزد سپهدار رفت. بدبختانه سپهدار او را به روس ها تحویل داد و آن ها هم وی را دار زدند.<sup>45</sup>

**ج . در جایگاه يك دوستدار مشروطه:** مجتهد پس از تاجگذاری احمدشاه، طی تلگرافی به مستوفی الممالک، از این که مردم ایران به واسطه قانون و نظام مشروطه، از فشار گذشته رها شده اند، ابراز خوشحالی می کند.<sup>46</sup> این می رساند که در هر حال، در اندیشه سیاسی مجتهد، نظام مشروطه بر نظام های غیرمشروطه و از جمله نظام پادشاهی استبدادی ایران ترجیح دارد و اگر بدعت ها و افراط کاری های عده ای از مشروطه خواهان نبود، هرگز مجتهد با آن ها مخالفت نمی کرد.

از سوی دیگر، در صورتی که انتساب این تلگراف به مجتهد درست باشد، به تفاوت سطح نگاه شیخ فضل الله با مجتهد نیز اشاره می کند. بر اساس این تلگراف، مجتهد حتی پس از اعدام شیخ فضل الله و روشن شدن بیش تر ماهیت مشروطه و مشروطه خواهان، از مشروطه دفاع می کند؛ در حالی که شیخ فضل الله بسیار زودتر از این تاریخ دریافت که ماهیت مشروطه غربی با شیوه حکومتی اسلام از اساس منافات دارد و قابل جمع نیست.

## 2 . 4 . 4 . مخالفت مجتهد با مشروطه

### أ. چرایی اختلاف

نویسندگان عصر مشروطه و نیز نویسندگان پس از مشروطه، تحلیل های متفاوت و متضادی از چرایی اختلاف مجتهد با مشروطه ای که خود از مؤسسان آن بوده است، ارائه داده اند؛ اما به نقل از ثقة الاسلام، خود مجتهد، علت مخالفتش با مشروطه را در جلسه ای در تاریخ 26 محرم 1325 قمری<sup>47</sup> در انجمن تبریز خطاب به مشروطه خواهان چنین باز می گوید:

برای ماها و نوع علما عرصه و آبرویی نمانده. در سر منابر آن چه بدگویی است می کنند و مردم را از اسلام خارج می نمایند. می گویند هزار و سیصد سیال است بر سر شما توبره زده اند. روضه خوانی تا کی؟ نماز جماعت برای الفت و اتحاد بود، حالا که اتحاد شده جماعت لزوم ندارد. ماها طالب مشروطه هستیم و هر کس طالب نباشد ملعون است؛ اما آن چه پیش گرفته اید، مشروطه نیست. همه اش ظلم و خلاف شرع بین و ترك «ما انزل الله» است و نظیر قول خوارج است که می گفتند «لا حکم الا لله» و حضرت امیر فرمودند: «کلمة حق يراد بها الباطل». ما که در اول قول دادیم و قدم گذاشتیم، مقصود این نبود که حالا پیش گرفته اند. حالا که این وضع را پیش گرفته اند، ما نمی توانیم به این مجلس حاضر بشویم. رفتن به این مجلس حرام است و صریح می گویم که با این وضع و ترتیب، ابداً مشروعیت ندارد. ظاهر کلام شما صحیح، ولی اقدامات شما همه بر عکس است.<sup>48</sup>

در زمان مجتهد، گویی وضع چنان بوده است که همه چیز به او نسبت داده می شود، جز آن چه که در حقیقت او بدان معترف است. فقط در نوشته های ثقة الاسلام (عالم مشروطه خواه معتدل) تاحدودی می توان به داوری روشن تری درباره مجتهد دست یافت.

کسروی علت دشمنی و مخالفت مجتهد با مشروطه را چنین تحلیل می کند: «در ابتدا که ملایان به

مشروطه درآمده بودند، بسیاری از آنان از مشروطه هیچ نمی دانستند و تصور می کردند که اگر رشته کارها از دست دربار خارج شود، یکسره در دست آن ها قرار می گیرد؛ از این رو در ابتدا از آن دفاع کردند؛ ولی کم کم دیدند که نهضت مشروطه منجر به پیدایش يك طبقه جدیدی به نام مجاهدان شده است که خودسر و مستقل عمل می کند؛ از این رو بنای مخالفت با آن را گذاشتند. از سوی دیگر، بسیاری از ملایان و از جمله مجتهد، در زمره انبارداران، ده داران و مالکان بودند؛ از این رو گذشته از آن که جنبش مردم زبردست و برابر ایستادن آنان را برنمی تابیدند، از کارهای بازپسین مجلس مثل برانداختن تیول و تسعیر، آنان را سخت برمی آشفته». <sup>49</sup> از جمله پیشین فقط همان عبارت «خودسر و مستقل عمل می کنند» درست است؛ یعنی مبنای مخالفت برخی عالمان با مشروطه نه این بوده که در سایه مشروطه، قدرتی به دست آن ها نمی رسد؛ بلکه این بوده است که بر خلاف آن چه انتظار می رفت، وقتی عناصر مستقل به قدرت رسیدند، نه از استبداد پیشین کاستند و نه از وابستگی به اجانب دوری گزیدند؛ از این رو، درباره مخالفت مجتهد با مشروطه چنان تندرو باید گفت: «او تا آن جا که پای تحدید و مهار خودکامگی و محدود ساختن قدرت مطلقه شاه در میان بود، از مشروطه هواداری می کرد؛ ولی زمانی که دید جمعی از عناصر قدرت پرست و افراطی و بعضاً وابسته به خارج در پوشش مشروطه و آزادی، احکام و شعائر اسلامی را هدف حمله خویش گرفته و با ایجاد فتنه و آشوب، آب به آسیاب دشمنان تیزچنگ و مترصد خارجی می ریزند، در برابر آنان ایستاد و رنج هجرت به تهران و غارت اموال را به جان خرید». <sup>50</sup>

مجتهد هنگام حرکت از تبریز، طی تلگرافی به مجلس و برخی عالمان تهران، علّت مخالفت خود با مشروطه خواهان تبریز را که مرکز آن ها در انجمن تبریز بود، چنین می نویسد: «انجمن تبریز مؤدی شد به رواج و ظهور مذاهب فاسده و ضعف اسلام و هتک حرمت مؤمنین و علما و سلب امن در مال و جان و هرج و مرج کلی در شهر و اطراف؛ به طوری که داعی، اقامت خود را خلاف تکلیف شرعی دیده، این چند روزه را عازم قم. اگر سیایر بلاد هم این شکل است، فعلی الاسلام سلام». <sup>51</sup> مجتهد پیش تر نیز در اواخر محرم 1325 قمری طی نطقی در مجلسی که ثقة الاسلام نیز حضور داشت، گفته بود که «رفتن به انجمن، مثل رفتن به میخانه است». این مطلب را ثقة الاسلام در کتاب *مجمّل الحوادث خود می آورد*. <sup>52</sup> حقیقت این است همان گونه که نویسنده کتاب *رهبران مشروطه* نقل می کند، از نظر مجتهد و همفکرانش برخی از بابی ها در انجمن تبریز نفوذ کرده بودند و نه به دنبال مشروطه، بلکه به دنبال رسیدن به آرزوهای شخصی خودشان بودند. ابراهیم صفایی می نویسد: مخالفان مشروطه در منزل حاج میرزا حسن آقا مجتهد و در انجمن اسلامیّه <sup>53</sup> و خانه امام جمعه تشکیل جلسه داده و درباره نیات سوء بعضی از مشروطه خواهان و مداخلات بابیان و ازلیان سخن راندند. <sup>54</sup>

هرچند مجتهد در مقایسه با دیگران در برابر مشروطه خواهان تندرو شدیدتر ایستاد؛ انحراف آن ها چیزی نبود که به سادگی بتوان بر آن پرده انداخت؛ حتی بسیاری از کسانی که در مشروطه خواهی آن ها شکی نیست مثل ثقة الاسلام و سیدین تهران، و نیز بسیاری از کسانی که از مشروطه خواهان دفاع می کردند مثل کسروی و تقی زاده، در جای جای نوشته هایشان به این مطلب اشاره کرده اند که برای نمونه، به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

**1. ثقة الاسلام تبریزی:** داوری ثقة الاسلام نیز درباره مشروطه طلبان تبریزی شبیه به داوری مجتهد بود. برخی از نوشته ها و گفته هایی که ثابت می کند ثقة الاسلام، با مشروطه خواهان درافتاده و مخالفت می کرده است، به شرح ذیل است:

- در نامه ای به تاریخ 25 جمادی الثانی 1325 خطاب به فرشی (وکیل مشروطه خواه تبریز در مجلس شورا) آورده است: «از وضع حالیه ما خبر ندارید و نمی دانید که چه می کنیم. «خون بر آستانه می بین و می رس». بنده بالمره مایوس شده ام. این فرمایش حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را دو دفعه گفتم: «استعدوا للذل و الاسر و النهب». <sup>55</sup> میانه ما و مشروطه، دریاها آتشین و کوه های آتشفشان حایل است. افسوس که اینک بانگ دهل و کرنای دول مجاور به گوش می رسد و ما آن را آواز لای لای می پنداریم. ملک و مملکتی می رود و ما دست به هم داده بر لولهنک دشمن خدمت می کنیم و ایشان را با

اعمال خودمان دعوت می نمایم و میهمان می طلبیم».

- وی در نامه ای به تاریخ شعبان 1325 قمری خطاب به مستشارالدوله می نویسد: «از این حالت حالیه مشروطه خواهان به قسمی دلتنگم که چه عرض کنم. بینی و بین الله جز لگام از دهن عوام برداشتن نتیجه ای نبخشید لواط متهتك که حالشان معلوم است و سابقاً از ترس حکومت، تعدی و تعرض بر احدی نمی کردند، حال میدان گرفته اند»<sup>56</sup>.

- در نامه دیگری که ثقة الاسلام در تاریخ 16 رمضان 1325 به مستشارالدوله (وکیل مشروطه خواه تبریز در مجلس شورای صدر مشروطه) می نویسد، دقیقاً به این مطلب اشاره می کند که بسیاری از کسانی که دارند سنگ مشروطه را به سینه خود می زنند، «معلوم و یقین گردیده مقصودشان از های و هوی و مشروطه طلبی، محض ریاست و مداخل و افساد و خیانت بر ملت بوده است، ابداً راضی به اجرای قانون و انتخاب وکلا و تأسیس انجمن و امنیت شهر نیستند»<sup>57</sup>.

- ایشان در نامه ای که در 22 جمادی الاول 1326 به برادرانش نوشته، آورده است: «این مشروطه طلبان بلایی به سر مشروطه آوردند که جان عالم را سیر کردند. در عرض این مدت هرچه گفته شد که ترك انقلاب نمایند و حرف های خارج از اندازه نزنند، به گوش احدی فرو نرفت». وی در ادامه همین نامه از بمب اندازی<sup>58</sup> به خانه مجتهد خبر می دهد.<sup>59</sup>

- در نامه ای دیگر به همان تاریخ، خطاب به مستشارالدوله می نویسد: «بنده خیانت های مشروطه طلبان را کتابچه کرده و نوشته ام. اگر وقتی حوصله بشود، که چاپ بشود خالی از لطف نیست؛ اما فایده اش چیست؟ به طور موثق شنیدم که حضرت مجتهد می فرموده سه هزار و پانصد تومان از من گرفتند تا ول کردند. وای به حال دیگران».

- او در جایی دیگر می نویسد: «حقیقت امر همین است که می نویسم که آن مشروطه طلبان را با من بون فاصله بعید بود. آن ها تندرو بودند و من مانع بودم. آن ها شورش طلب بودند و من صلح طلب. آن ها حرکت نااندیشانه می کردند و من بر ضد آن ها بودم. سر منبر چه بدها که به حضرات نگفتم و چه تاخت ها که به ایشان نکردم؛ ولی ابداً مفید فایده نشد».<sup>60</sup>

**2. آیت الله طباطبایی:** در ایام جمادی الاول 1326 آیت الله طباطبایی نیز در مجلس، ضد انجمن تبریز چنین سخن گفت:<sup>61</sup> «انجمن تبریز از حدود اختیارات خودش تجاوز کرده، به کارهای ناروا پرداخته، و باید دانست که در ایران، جز يك مجلس شورای ملی مقام دیگری نیست که صلاحیت این گونه مداخلات را داشته باشد و اگر کار به این منوال پیش برود، مملکت دچار هرج و مرج خواهد شد».<sup>62</sup>

**3. آیت الله بهبهانی:** ایشان در مجلس شورای ملی، ضد مشروطه خواهان تبریز گفت: «بلی، آن ها قدری تند حرکت می کنند، باید در این مطلب مذاکره شود».<sup>63</sup>

**4. آیت الله حاج شیخ عبداللّه مازندرانی:** که از عالمان آزادی خواه نجف بوده است، در تلگرافی که در 1327 قمری (1287 ش) به مجلس شورای ملی ارسال می کند، اظهار می دارد: «امروز، استبداد فردی به استبداد مرگبه تبدیل شده است».<sup>64</sup>

**5. کسروی:** به آشوب و بلواهایی که به نام مشروطه در تبریز برپا می شده، اشاره دارد و می نویسد: «چون شور و خروش درازا کشیده بود، کم کم رشته از دست خردمندان بیرون رفته، به دست آشوبگران می افتد و کم کم برخی نابسامانی ها پدیدار می گردد».<sup>65</sup>

**6. تقی زاده:** نیز «تندی بعضی جراید ملی» و «آنارشیست بودن» مجاهدان قفقازی و تبریزی را دو

عامل آشفتگی و نابودی مشروطه دانسته است.<sup>66</sup>

**7. وکیلان تبریز در مجلس شورا:** که خود مشروطه خواه بودند نیز طی تلگرافی به تبریز، اعتراض خود را به مشروطه خواهان افراتی این گونه بیان کردند: «هرج و مرج و اغتشاش تبریز در این روزها به حدی متواتر و شایع شده است و در افواه افتاده و به درجه ای کشیده که ما را شب و روز ناراحت و نگران و پریشان خاطر ساخته است».<sup>67</sup>

**8. برخی مشروطه خواهان نجف:** نیز که از مقلدان و طرفداران آیت الله آخوند خراسانی (مرجع مشروطه خواه نجف) بودند، از ایشان جدا شده و به آیت الله سید محمدکاظم یزدی (مرجع مشروطه خواه نجف) پیوستند.<sup>68</sup>

برخی از افراط کاری های مشروطه خواهان آذربایجان که سبب شد مجتهد، خود را از همسویی با آن ها کنار بکشد و سپس عملاً در برابر آن ها قرار گیرد، عبارتند از:

1. در ماه رمضان به نام انجمن اعلامیه زدند که «تا کی در مذاهب قدیمه خواهید بود و حرف های کهنه خواهید شنید و تا کی به مجلس و مسجد علما خواهید رفت»؟

2. به نام انجمن از مردم خواستند تا روز عید قربانی نکنند و پول آن را به فقیران بدهند.

3. به نام انجمن از مردم خواستند تا به جای این که مدح اهل بیت بخوانند، در وصف انجمن، شعر سرایند.<sup>69</sup>

4. شب نامه هایی پخش کردند که در آن ها به شدت به عالمان حمله می شد تا جایی که در یکی از آن ها نوشتند: باید چهار هزار عالم را سر بُرید تا مردم آسوده شوند.<sup>70</sup>

5. انتباه نامه ای در باکو منتشر، و در آن، مسأله آزادی ادیان<sup>71</sup> را مطرح کردند.<sup>72</sup>

6. طبق نامه ای که مستشارالدوله در تاریخ 17 جمادی الاول 1325 قمری به ثقة الاسلام می نویسد، انجمن، ندای تجزیه آذربایجان را سر داده، مطابق با اهداف روس ها، روزنامه انجمن، نام انجمن را به مجلس مقدّس تغییر می دهد؛<sup>73</sup> البته با توجه به این که مستشارالدوله در تهران و ثقة الاسلام در تبریز بوده است، می توان پی برد که مفاد این نامه را برخی از مردم تبریز به مستشارالدوله گزارش داده اند و این خود، قرینه ای است بر این که مردم عادی نیز از افراط کاری های انجمن راضی نبودند.

## ب. تبعید مجتهد

در خصوص علت تبعید مجتهد به تهران دو قول تاریخی بیان شده است:

**1. اختلاف میان مجتهد و برخی نمایندگان انجمن:** ثقة الاسلام در *مجمّل الحوادث* می نویسد: «در اواخر ماه صفر در انجمن اجماع شده، شیخ سلیم مردم را به هیجان آورده و سر مجتهد شوراند و به عوام القائات کرد، بیرون رفتن از شهر او را به زبان آوردند. این نشان می دهد که نطفه فکر تبعید مجتهد در بیانات القایی و مهیج شیخ سلیم بسته شد. شب، جمعی به خانه من آمدند تا هشت ساعت از شب در تسکین فتنه سعی ها شد. صبح آقا شیخ سلیم آمد و به او هم نصیحت کردم که فتنه را بخواباند. باری، آن روز فتنه خوابید و مردم از هیجان افتادند. خانه مجتهد هم اجتماع بود. جمعی مسیّح حاضر شده بودند که حمایت از مجتهد نمایند. ... شب 6 ربیع الاول 1325 از تلفن اطلاع دادند ملک التجار و حاج نظام الدوله و حاج جلیل مرندی و آقا موسی مرتضوی مرا خواستند. تلفن ها به هم بسته صحبت کردند که شیخ سلیم مفسد است باید از شهر بیرون برود. مجتهد را پای تلفن احضار کردند و قرار شد

فردا در خانه مجتهد جمع شده، قرار بگذارند. صبح در خانه ملك التجار، اصناف و اعضای انجمن و غیره جمع شده، مشورت کردند. بعد به خانه مجتهد رفته، در ضد شیخ سلیم و میرزا علی واعظ مذاکرات کرده، بالاخره حکم اخراج او را کردند، با مهر انجمن، کاغذ نویسانند. عصر، مردم در انجمن جمع شده، ایستادگی کردند که آن کاغذ را باید پس بدهند. جمعی به خانه مجتهد رفتند که کاغذ را پس بگیرند، نداد. التماس کردند. بالاخره قهر نموده، برخاسته بودند. مجتهد هم برگردانده آن ها را، کاغذ را رد نمود و مردم شوریدند که باید مجتهد برود. شب هفتم ربیع الاول مصمم شد برود؛ ولی نرفت. بعد از دو سه روز، صبح هنگام مردم شوریدند که باید امروز برود. همان روز از شهر بیرون رفت.<sup>74</sup>

ثقة الاسلام در مجمل الحوادث در خصوص سابقه اختلافات مجتهد و شیخ سلیم آورده است: «در انجمن، مجتهد به شیخ سلیم پرخاش کرده و سیلی به او زده بود و دستور نفی بلد او را صادر نموده بود. من ایستادگی کردم. بعد حالی ام کردند که او و میرزا جواد متهم به اخذ رشوه از امام جمعه هستند که او را تقویت نمایند. من ساکت شدم. بعد شیخ سلیم و میرزا جواد متحد شده، خواستند بلوایی راه بیندازند. نصف شب، میرزا جواد به خانه من آمد. نصیحتش کردم. ممانعت نمودم. بعد که بازار بسته شده بود، باز شد.»<sup>75</sup>

کسروی نیز در تاریخ مشروطه ایران، علت تبعید مجتهد را چنین ذکر می کند: «دشمنی حاجی میرزا حسن مجتهد و برخی از نمایندگان انجمن ایالتی با مشروطه بود که به بیرون کردن مجتهد از شهر انجامید. این آشوب با آن که به پیروزی آزادی خواهان پایان یافت، دنباله های زیان آور زیادی داشت.»<sup>76</sup>

در تاریخ حسین فرزند بنا بر نقل کتاب زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام، تبعید مجتهد چنین نقل شده است: «حاج میرزا حسن آقا مجتهد، مجلسی ترتیب داده و عده ای را دعوت کرده و سندی تهیه نموده و از حاضرین امضا گرفت که شیخ سلیم، میرزا علی ویجویه، میرزا حسن واعظ، میرزا جواد ناطق و... که از مشروطه طلبان بودند، از تبریز تبعید شوند؛ ولی مردم شوریده و مجاهدین مسلح شدند و پیغام دادند که مجتهد باید از شهر خارج شود. مجتهد ترسید آن نوشته را پاره کرد. به اتفاق پسرش حاج میرزا مسعود از شهر خارج شدند.»<sup>77</sup> در نامه 9 ربیع الاول 1325 فرشی به ثقة الاسلام نیز آمده است: «حضرت مجتهد در خانه خود مجلسی ترتیب داده و فرموده اند: شیخ سلیم<sup>78</sup> و آقا میرزا علی ویجویه<sup>79</sup> هر دو کافرند باید از شهر تشریف ببرند. و بعد می نویسد ما می ترسیم که خوش نامی های سابق را این گونه حرکات جاهلانه مبدل به بدنامی نماید.»<sup>80</sup>

**2. ایجاد فتنه به دلیل اغراض شخصی:** برخی مشروطه خواهان، علت مخالفت مجتهد با مشروطه را اغراض شخصی وی عنوان کرده اند؛ برای مثال، کسروی در این خصوص می نویسد:

ملایان که به مشروطه در آمده بودند، بسیاری از ایشان (نه همه شان) معنای مشروطه را نمی دانستند و چنین می پنداشتند که چون رشته کارها از دست دربار گرفته شود، یکسره به دست اینان سپرده خواهد شد؛ ولی کم کم آخشیج = ضد آن را دیدند. در تبریز، پیدایش مجاهدان و این که خود یک نیروی جداگانه ای شده و به سر خود، به کارهایی برمی خاستند، به اینان گران می افتاد. از آن سوی، توانگران و دیه داران، گذشته از آن که جنبش مردم زبردست و برابر ایستادن آنان را برنمی تافتند، کارهای بازپسین مجلس (از برانداختن تیول و تسعیر و مانند اینها) آنان را سخت می رنجانید. این بود که هر دو دسته دلسرد گردیده و ناگزیر می شدند که از همراهی با توده کناره گیرند. مجتهد که هم در میان ملایان جا داشت و هم از شمار دیه داران می بود، بیش از دیگران دلسرد گردیده و پیش از آنان، به جدا شدن برخاسته بود.<sup>81</sup>

انجمن تبریز نیز وقتی که مجتهد را از شهر بیرون کرد، تلگراف ذیل را به نمایندگان دارالشوری در تهران فرستادند:

...خودتان اطلاع کامله دارید که بعضی ها به ملاحظه اغراض شخصانی، اسباب چینی می نمودند که

مقصود از دست رفته، قوانین عدلیه مشروطیت متروک شود و همواره، مانع از پیشرفت مقصود بودند. از جمله، جناب حاجی میرزا حسن آقای مجتهد است که در این مدت، آن چه توانست، در تخریب این مقصود مقدس نمود تا این که عموم علما و ملت جمع شده، از جهت اسکات فتنه و صلاح عموم ملت، ایشان از شهر تشریف بردند... عموم ملت تبریز، علمای انجمن ملی.

این نوع داوری درباره علت مخالفت مجتهد با مشروطه، فاقد روح علمی و بهره برداری از واقع امر است؛

پس اگر مخالفت مجتهد با مشروطه خواهان «به ملاحظه اغراض شخصانی» می بود، عالمان و متدینان مشروطه خواه با اخراج و تبعید وی مخالفت نمی کردند. در تهران، با خروج مجتهد مخالفت شد. «بهیژه دو سید که بیازردند و هنگام پسین، تلگرافی از آنان به تبریز رسید که از هر راه که ممکن است مجتهد را خشنود گردانیده به شهر بازگردانند».<sup>82</sup> ظاهراً این تلگراف در همان روزهای نخست پس از تبعید مجتهد صورت گرفته است. چند روز بعد نیز پیش از این که مجتهد به زنجان برسد، عالمان تهران (سیدین و شیخ فضل الله) در تلگرافی دیگر به همراه نمایندگان آذربایجان و زنجان خطاب به عالمان و اعضای انجمن ملی تبریز نوشتند:

مقصود از مزاحمت جنابان مستطابان آقایان حجج الاسلام و علمای اعلام و اعضای انجمن محترم، القای ضرورت معاودت دادن جناب آقای مجتهد دامت برکاته است و البته عاقلای آذربایجان ملتفت این نکته هستند که اگر این مطلب اهمیت فوق العاده نداشت، جمعی به این جا حاضر نشده و شما را هم زحمت نمی دادیم.<sup>83</sup>

در پی انتشار این خبر (تبعید مجتهد به تهران)، آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی از مراجع تقلید مشروطه خواه نجف نیز تلگراف ذیل را به عالمان و اعضای انجمن تبریز فرستادند:

با آن مراتب اهتمام جناب حجج الاسلام آقای مجتهد دامت برکاته در استحکام امر مجلس، اخبار موحشه از جسارت اجامر و اوپاش به ایشان و حرکتشان رسیده که افزون از حد، موجب حیرت است. مگر در دینداری سکنه آن بلده که سرآمد بلاد اسلام است، فتوری به هم رسیده که بدین گونه به هتک دین مبین اقدام و یا اشرار و منحرفین از شرع که به اسم فدایی و هواداری مجلس محترم خود را داخل و برای تمکن از اجرای مقاصد فاسده خودشان مثل جناب ایشان را همین قدر که در جلوگیری از آن ها رآمده اند، به مضاد مجلس محترم متهم و عقاید مسلمین را فاسد و به چنین جسارت به شرع انور وادار نموده اند. ان شاء الله علمای اعلام و اجزای انجمن گرامی، عموم مسلمین را به اغراض فاسده این جماعت خبیثه ملتفت و از این جسارت بزرگ و هتک عظیم که به دین مبین نموده اند، توبه و انابه داده، به استدعای عفو از خود آقای مجتهد و ارجاع ایشان با کمال عزت و احترام تدارک خواهند فرمود.<sup>84</sup>

ز این تلگراف ها به خوبی برمی آید که علت اصلی مخالفت مجتهد با مشروطه خواهان، افراط کاری عده ای از اجامر و اوپاشی بود که به نام مشروطه، «به دنبال اجرای مقاصد فاسده خودشان» بودند و این گونه باعث انحراف مشروطه از مسیر حقیقی خودش شدند.

نیاً با توجه به این که مجتهد، در تبریز طرفداران فراوانی داشت و حتی خود کسروی نیز بدان معترف است و می نویسد: «اگر مجتهد به جنگ ایستادی و نرفتی، باشد که گروه بزرگی به سوی او گراییدند»<sup>85</sup> و نیز امیرخیزی می نویسد: «مجتهد در تبریز هواخواه زیاد داشت»<sup>86</sup> به طور مسلم این طرفداران به تبعید و اخراج مجتهد حاضر نبودند؛ پس این عبارت که در تلگراف انجمن آمده است و مخالفت با مجتهد را «به عموم ملت تبریز» نسبت می دهد، به روشنی از نوعی بزرگ نمایی و تحریف واقعیت نشان دارد که البته در بسیاری دیگر از تلگراف های انجمن نیز می توان قرائنی بر تحریف یافت.

ثالثاً همراهی ثقة الاسلام با مجتهد، خود دلیلی است بر آن که مخالفت مجتهد با مشروطه، مخالفتی اصولی بوده، نه بر اساس اغراض شخصانی. «هنگامی که انجمن ایالتی، حاج میرزا حسن آقا مجتهد را

مجبور به ترك تبریز نمود، ثقة الاسلام نیز مانند سایر علمای متشرّعه، به عنوان اعتراض نسبت به عمل انجمن، شهر را ترك گفت.<sup>87</sup> اگرچه ثقة الاسلام در خارج تبریز چندان درنگ نکرد، بلکه پس از چندی به تبریز مراجعت نمود، امّا به علّت افراط کاری بعضی از آزادی خواهان خود را کنار کشید.<sup>88</sup> خود ثقة الاسلام در *مجمّل الحوادث* ماجرای همراهی خود با مجتهد را چنین می نویسد: «هن هم مصمم شدم بروم، جمعی به منزل ما آمده، مانع شدند. من گفتم تا حاج میرزا محسن آقا و مجتهد برنگردند، من نمی مانم.»<sup>89</sup> بعدها در تاریخ 16 ربیع الاول 1325 مستشارالدوله طی نامه نسبتاً میسوطی از این اقدام ثقة الاسلام گله مند می شود و می نویسد: «..اگرچه حرکت مجتهد، طرف اهمیت واقع نشد!... جمعی از روی حیرت از بنده می پرسیدند که ثقة الاسلام چرا شريك علمای تبریز شده است؟»<sup>90</sup>

### ج. همکاری با شیخ فضل الله

مجتهد پس از این که به تهران آمد، با شیخ فضل الله تماس گرفت و بسیار به همدیگر نزدیک شدند. این مر باعث شده تا عده ای گمان کنند مجتهد فقط پس از این که به تهران تبعید شد، آن هم از سر اضطرار و ناچاری با شیخ فضل الله همکاری کرد. نویسنده کتاب *زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی*، به نقل از تاریخ مشروطه کسروی می نویسد: «مجتهد از ربیع الاول 1325 از تبریز خارج شده و تا یک سال یا 13 ماه در تهران مانده و در آخر ربیع الثانی 1326 به اشاره محمدعلی شاه به تبریز برگشته (10 خرداد 1287) در تهران به اتفاق حاج خمّامی رشتی که او نیز از شهر خود دور افتاده بود، به مخالفت پرداختند و ناچار با درباریان و شیخ فضل الله نوری همکاری می کردند و در تحصن حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) بودند تا این که چون پیشرفتی در کارشان نبود، در 7 شعبان 1325 به تهران بازگشتند و مجتهد در شمیمران منزل گزید.»<sup>91</sup> از عبارت نویسنده، سه نتیجه به دست می آید که هر سه آن ها غیرواقعی و نادرست است:

وّل این که مجتهد به دستور و با اشاره محمدعلی شاه به تبریز بازگشته است. این قول به دلیل ستیادهای تاریخی که ثابت می کنند مجتهد به علّت درخواست های مکرر مردم و نمایندگان آن ها و نیز به علّت خواست سیدین طباطبایی و بهبهانی به تبریز باز می گردد و در ادامه همین نوشته ارائه خواهد شد، نمی تواند مورد قبول واقع شود.

دوم این که مجتهد از سر ناچاری و ضرورت با شیخ فضل الله و حاج خمّامی رشتی همراه شده است. این قول نیز با توجه به سیره مجتهد در تبریز، پیش از تبعید به تهران، نمی تواند مورد قبول باشد؛ چه این که، آن چه شیخ فضل الله را از دیگران متمایز می کرد، مخالفت وی با انحراف از مشروطه واقعی و افتادن در چنگال استعمار بود و این مخالفت از سوی مجتهد با مشروطه خواهان افراطی تبریز پیش از تبعیدش اتفاق افتاده بود و این گونه نبود که مجتهد تا وقتی در تبریز بوده است، فکری داشته، و وقتی به تهران آمده در اثر ارتباط با شیخ فضل الله فکر دیگری یافته باشد.

تعبیر مضطر بودن مجتهد در همکاری با شیخ فضل الله، با واقعیت تاریخی نمی سازد؛ زیرا وقتی مجتهد با شیخ فضل الله در حرم حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) متحصن بود، سیدین و برخی دیگر از عالمان مشروطه خواه به ری می آیند و از شیخ می خواهند تا به تهران برگردد. پس از این که از بازگرداندن شیخ ناامید می شوند، از یاران و همراهان وی، از جمله مجتهد تبریزی می خواهند که به تهران بازگردند؛ امّا مجتهد تبریزی در پاسخ آیت الله طباطبایی می گوید «آیا حرف خلاف قاعده که مخالف با شرع مقدس و قرآن شریف باشد، از ایشان شنیده اید؟... اگر عنوان و عباراتش از آیات قرآنی است، چرا تصویب نمی کنید؟»<sup>92</sup> این سخنان می رساند که همکاری مجتهد با شیخ فضل الله نه از سر اضطرار و ناچاری، بلکه بدین علّت است که وی را با شرع قویم و قرآن کریم همسو می دیده است.

سوم این که مجتهد و دیگر متحصنان، «چون پیشرفتی در کارشان نبود، به تهران بازگشتند». این تعبیر نیز با واقعیت تاریخی نمی سازد؛ زیرا مجتهد، هم در دوران پیش از ملحق شدن به شیخ در کارش پیشرفت داشت و هم در زمان تحصن. در سفر ناموفقی که سیدین و برخی دیگر از عالمان تهران به ری

آمدند تا شیخ را با خود به تهران ببرند، به ویژه خطاب به سید احمد طباطبایی (راذر آیت الله سید محمد طباطبایی) و مجتهد تبریزی گفتند: «شما در شهر هم که بودید، کسی با شما کاری نداشت. محترم بودید. درب خانه شما باز بود. ریاست هم داشتید».<sup>93</sup> این عبارت ها می رساند که مجتهد، پیش از آمدن به ری نیز مورد مراجعه و احترام مردم بوده است. در زمان تحسن نیز بهترین سند بر توفیق متحصنان، نامه ای است که در ضمن آن، مجلسیان، همه خواسته های آنان را پذیرفتند. قضیه از این قرار است که متحصنان در زاویه مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) طی نامه ای، از نمایندگان مجلس، معنای اصل مشروطه، حدود مداخله مجلس، مقصود از حریت و آزادی و... را می پرسند. نمایندگان مجلس به گونه ای پاسخ می دهند که کاملاً با فکر متحصنان همسو است؛ (دست کم در نوشته کوتاه آمدند؛ هرچند عملاً مطابق با معنای مورد قبول خودشان گام برمی داشتند). برخی از متحصنان در حاشیه این جوابیه، ضمن تکرار خواسته ها و انتظارات اصولی خود از مجلس شورای ملی، آن را تأیید کردند و تحسن سه ماهه این گونه به پایان رسید.<sup>94</sup> ملاحظه می شود که متحصنان در حصول خواسته های خودشان - برخلاف آن چه کسروی می نویسد - پیشرفت داشته اند.

فزون بر این، چه باید می شد تا مجتهد احساس پیشرفت می کرد؟ آیا این پیشرفت نیست که سیدین تهران، برخی نمایندگان و جمع بسیاری از مردم، مشروطه خواهان افراطی را در صحن مجلس محکوم، و ز مجتهد با عزت و اکرام یاد کردند؟

همکاری و همیاری مجتهد با شیخ فضل الله، مشروطه خواهان را سخت عصبانی و مضطرب کرده بود تا جایی که فرشی (نماینده تبریز) در 13 شعبان 1325 طی نامه ای به ثقة الاسلام، از رفتار مجتهد در خصوص همکاری با شیخ فضل الله اظهار تأسف و ناراحتی می کند و معتقد می شود که این رفتار مجتهد، وی را نزد عالمان نجف و عالمان آزادی خواه ایران خفیف کرده است و نیز این رفتار وی در واقع نوعی توهین به ما است. وی در پایان نامه اش از ثقة الاسلام می خواهد تا اسباب مراجعت وی به تبریز را فراهم آورد تا بلکه بدین سبب، وضع از این بدتر نشود. نویسنده کتاب زندگی نامه شهید نیکنام پس از ذکر این مطالب در پاورقی می نویسد: «مقام مجتهد به قدری بزرگ بوده که از گرایش او به استبداد همکاری و هم فکری با شیخ فضل الله! حتی آزادی خواهان هم متأثر شده و آن را به زیان مشروطه می شمردند».<sup>95</sup>

فرشی در 10 جمادی الاول 1325 طی نامه ای گسترده به ثقة الاسلام می نویسد: «مخالفین به عامت شیخ فضل الله، خمامی و حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی حسد اسیت پیدا کرده، در مسجد شاه به عنوان تعزیه داری چادری برافراشتند که از چادرهای سلطنتی است و برای از بین بردن مشروطه از طرف محمدعلی شاه، چهل هزار تومان تأمین شده بود»<sup>96</sup> که 28 هزار تومان آن بابت وجه استقراضی آقای شیخ فضل الله! از بانک استقراضی محسوب شده و بقیه با اقساط پرداخت گردیده است. مردم چون مجلسیان را در این باره مسالمت کار دیدند، بدون اجازه هجوم برده، چادرها را خواباندند...».<sup>97</sup> آقای مجتهد به آقای مرتضوی متوسل شده و گفته بود: نه راه پیش دارم و نه راه پس، و نه به مشهد می توانم بروم و نه از کثرت مخارج در تهران می توانم بمانم و نه این که به تبریز برگردم. شما بین من و مجلس واسطه شوید آشتی کنیم. مرتضوی قول داده و فریاد به شیمیران رفته و دیده بود که آقا بر اثر ملاقاتی که در این فاصله با نماینده شیخ نوری کرده، به کلی تغییر عقیده داده و گفته است: به مجلس عقیده ندارم و مجلسیان را از حشرات الارض کم تر می دانم...».<sup>98</sup> ظاهر و سیاق این نامه به ساختگی بودن محتوای آن (یا به وسیله نویسنده کتاب زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی یا به وسیله فرشی، نویسنده نامه) خبر می دهد؛ چه این که از متن نامه برمی آید مجتهد، پیش از دیدار با نماینده شیخ فضل الله، در قضیه برپایی چادرها با خود شیخ فضل الله مشترکاً امر زعامت مخالفان و راه اندازی تعزیه داری را داشته است و اگر قرار بوده است در خصوص مجلس و مجلسیان تغییر عقیده هم بدهد، در ملاقات با خود شیخ فضل الله این امر اتفاق می افتاده، نه در ملاقات با نماینده وی.

**د. مراجعت مجتهد**



در تاریخ 11 صفر 1326 فرشی، طی نامه ای از ثقة الاسلام تقاضا می کند تا اسباب مراجعت محترمانه مجتهد به تبریز را فراهم آورد. متن نامه وی چنین است: «پریروز در خدمت خود حضرت مجتهد با جناب آقای حاج امام جمعه خویی و مستشارالدوله و تقی زاده قرار گذاشتیم وکلای آذربایجان و وکلایی که ذربایجانی هستند، از قبیل حکیم الملك، مختارالدوله، حاج محمداسماعیل، آقای مرتضوی، حاج میرزا علی آقا وکیل مشهد، برویم منزل مجتهد با هیأت اجتماع آقا را ببریم مجلس تا بلکه بعد از ماه صفر مراجعه فرمایند و جنابعالی هم در تبریز اسباب مراجعت را فراهم آورید». در همین تاریخ، مستشارالدوله نیز طی نامه ای به ثقة الاسلام بیان می دارد که برای تسهیل در امر مراجعت مجتهد به تبریز، به این نتیجه رسیدیم که اول وی را با مجلس ملی تهران آشتی دهیم تا بدین گونه مقدمات مراجعت زودتر آماده شود. از نامه امام جمعه خویی که در آخر صفر به ثقة الاسلام نوشته شده نیز برمی آید که هم ثقة الاسلام و هم امام جمعه نیز برای تسهیل امر مراجعه مجتهد، سخت در تکاپو بودند: «از مسأله معاونت جناب مستطاب مجتهد که اقدامات سیری و علنی فرموده و می فرمایید اشعار فرموده بودید، البته حق با حضرتعالی است که در تمهید مقدمات بقای احترام می کوشید، خاصه نسبت به معزی الیه که همواره اسن و اقدم علمای آذربایجان هستند، رعایت فرموده و می فرمایید».<sup>99</sup>

در *مجمّل الحوادث* نیز می خوانیم: «اهالی زنجان در تهران به وکلا و علمای تهران اظهار کرده بودند که ایشان به تبریز بگویند که مجتهد را مراجعت دهند».<sup>100</sup>

ر خواست های مکرر مردم و نمایندگان آن ها و تمایل سیدین تهران باعث شد تا مجتهد، سرانجام به تبریز بازگردد. بازگشت مجتهد به تبریز، موجی از خوشحالی و امید را پدید آورد. استقبال با شکوه مردم از مجتهد هنگام مراجعت، خود گویای این واقعیت است.

اسماعیل امیرخیزی در کتاب خود، *قیام آذربایجان و ستارخان*، درباره چگونگی استقبال مردم تبریز از مجتهد می نویسد: «هموم طبقات اهالی، اعم از علما و سادات و اعیان و تجار و اصناف تا یک فرسخی شهر به استقبال رفته بودند و تمامی عرض راه پر از جمعیت بود که همه به عزم استقبال آمده بودند و عضای انجمن و جمعی از محترمین هم در باغ حاجی ابراهیم صراف برای پذیرایی حضور داشتند».<sup>101</sup>

کسروی که بعدها در سال 1290 قمری هنگام مراجعت مجتهد از «کُندرود»، استقبال باشکوهی از او را شاهد بوده است، برای این که از موقعیت مجتهد بکاهد، استقبال کنندگان وی را به چند دسته تقسیم می کند: «برخی، از بستگان و نزدیکان وی بودند. برخی از محله قراملک بودند که به طور سنتی از هواداران مجتهد به شمار می رفتند. برخی نیز از روی ترس به استقبال آمده بودند».<sup>102</sup> این استدلال کسروی اگرچه برای هنگام مراجعت مجتهد از کندرود ذکر شده است، زمان مراجعت وی از تهران را نیز می تواند شامل شود.

امیرخیزی نیز برای نیل به همین مقصود (کاستن موقعیت مجتهد)، درباره استقبال مردم تبریز از مجتهد که خود ذکر می کند «همه به عزم استقبال آمده بودند»، می نویسد: «البته منظور ایشان از آوردن این همه مردم برای استقبال خود این بود که به مشروطه خواهان، سیاهی لشکری نشان بدهند».<sup>103</sup> این دو جمله وی به ظاهر در تناقض است. سرانجام، مردم خود برای استقبال آمده بودند یا برای استقبال آورده شده بودند؟

### 3-4-4. تحمل نارواها و تهمت ها

#### أ. حمایت از دربار و استبداد

ه چند متن تاریخی مرتبط به این بحث توجه شود:

1. ملك زاده در کتاب *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران* می نویسد که در تاریخ 19 جمادی الاول 1326،

جتهّد، ملاّهای مستبّد و طرفدار محمّدعلی شاه را جمع کرد و برای آنان مفصّل از مخالفت مشروطه با اسلام و بی دین بودن مشروطه طلبان و لزوم جهاد با آنان و مباح بودن خونشان سخن گفت و آن ها را متقاعد کرد تا اعلام انزجار خود از مشروطه را طی تلگرافی به شاه مخابره کنند و آن ها نیز چنین کردند. شاه متن آن تلگراف را برای عموم منتشر کرد و در نتیجه این عمل، در روحیه مشروطه طلبان تهرانی که به مشروطه تبریز دل بسته بودند، بسیار تأثیر منفی گذاشت.<sup>104</sup>

2. کسروی نیز می نویسد: پس از فتح تهران و فرار محمّدعلی شاه به استرآباد، مجتهّد تبریزی به سفارش افراد بدنامی چون صمدخان، رشیدالملک و... و با همکاری سایر ملایان، پلاکاردهایی با عبارات «ما مردم تبریز همگی پادشاه خودمان محمّدعلی شاه را می خواهیم»، «زنده باد محمّدعلی شاه» و... نوشتند و نیز برای پادشاه انگلیس و امپراتور روس تلگراف هایی فرستادند و از آن ها، بازگرداندن محمّدعلی شاه را درخواست کردند.<sup>105</sup>

3. کسروی، داستان تاراج ده قراچمن را که در جریان آن گفته می شود سه بچه و چند زن مرده اند، به گونه ای نقل می کند که از آن برمی آید مجتهّد به نظام الملک دستور داده است تا برای دفاع از حاجی محمّدعلی (ده دار قراچمن) به این جنایت دست بزند؛ و سپس از این نقل خود چنین نتیجه می گیرد: «از این آگاهی، داستان رنگ دیگری پیدا کرد و مردم پی به راستی برده و دانستند که مجتهّد با مشروطه بدخواهی آغاز کرده است.»<sup>106</sup>

4. همو می گوید: یکی از گرفتاری های زمان خودکامگی، انبارداری بوده که انبارداران به طور معمول گندم ها را نمی فروختند تا نان کمیاب و در نتیجه گران شود. دستگاه حکومت نیز چون خودش در زمره ین انبارداران بود، با این کار برخورد جدی نمی کرد. ملایان نیز از این دسته بودند. از میان ملایان، حاجی میرزا حسن مجتهّد تبریزی و امام جمعه به این کار شناخته شده بودند. از این دو، مجتهّد بیزاری کرده، گناه را به گردن پسرش حاجی میرزا مسعود می انداخت؛ اما امام جمعه، به این کار هم نیازی نمی دید.<sup>107</sup>

5. وقتی محلّه دوه چی را مجاهدان مشروطه خواه فتح کردند، مجتهّد به همراه حاجی میرزا محسن مجتهّد و رحیم خان راه فرار در پیش گرفتند و به اردوی عین الدوله پناهنده شدند.<sup>108</sup>

6. مجتهّد رئیس مستبّدان تبریز بود و عدّه بی شماری قدّاره کش و مسلّح به دور خود جمع کرده بود و برای تضعیف مشروطه خواهان، آنان را تکفیر می کرد.<sup>109</sup>

7. در تاریخ مشروطه آمده: «مجتهّد از ربیع الاول 1325 از تبریز خارج شده و تا يك سال یا 13 ماه در تهران مانده و در آخر ربیع الثانی 1326 به اشاره محمّدعلی شاه به تبریز برگشته (10 خرداد 1287)». <sup>110</sup> ملک زاده نیز خود می نویسد: «حاجی میرزا حسن آقا مجتهّد مستبّد معروف... با دستورات محمّدعلی شاه، به تبریز مراجعت کرده بود.»<sup>111</sup> «محمّدعلی شاه برای تکمیل نقشه خود، وسایل مراجعت مجتهّد و امام جمعه را... فراهم کرد. به دستور محمّدعلی شاه، مجتهّد با بهبهانی بنای دوستی گذارد و بهبهانی او را به مجلس برد و به مجلسیان اطمینان داد که جناب مجتهّد، مخالف مشروطه نیستند و اگر به تبریز مراجعت کنند، به واسطه نفوذی که دارند می توانند آشوب را خاموش کنند و ممتازالدوله رئیس مجلس هم حمد و ثنایی از مجتهّد کرد و بعضی از وکلای دست نشانده محمّدعلی شاه تمجید زیادی از او کردند. بهبهانی و طباطبایی او را مرد وطن دوست و دلسوز ملت خواندند. انجمن آذربایجان که او را مرد بدخواه و پستی می دانست، تلگرافات چند به تهران نمود و مخالفت خود را با بازگشت مجتهّد اعلام داشت؛ ولی کار از کار گذشته بود و مجتهّد به نزدیک تبریز رسیده بود.»<sup>112</sup>

حسین فرزاد نیز امر مراجعت مجتهّد به تبریز را که از سویی با فشار و درخواست مردم شهرهای گوناگون مثل تبریز، زنجان، تهران و...؛ از سویی با رایزنی های مکرر مجلسیان تهران، سران آزادی خواه

تبریز مثل ثقة الاسلام<sup>113</sup> و... بود، چنین تحلیل می کند: «یکی دیگر از نقشه های محمدعلی شاه، مراجعت دادن امام جمعه و مجتهد به تبریز بود».<sup>114</sup>

مّا اسماعیل امیرخیزی، نویسنده کتاب قیام آذربایجان و ستارخان می نویسد: «در حالی که مجتهد در نهمین بود و اظهار بی طرفی می کرد، محمدعلی میرزا باطناً بدون آن که در ظاهر اقدامی بکند، سبب مراجعت وی به تبریز را مهیا می کند».<sup>115</sup> هرچند امیرخیزی مراجعت مجتهد را نقشه ای برای تقویت قدرت میرهاشم می داند، این نقل وی می رساند که حتی اگر امر مراجعت مجتهد به دستور محمدعلی شاه هم بوده باشد (که البته با توجه به نامه های ثقة الاسلام و درخواست های مکرر مردم تبریز و زنجان و... که برخی از آن ها ذکر شد، این قول بسیار بوجه می نماید) باز هم می توان گفت که خود مجتهد از این نقشه آگاهی نداشته است.

8. ملك المتكلمين در جلسه ای که کشتن شیخ فضل الله در آن به تصویب رسیده بود، به سه علت با این کار مخالفت کرده است. دلیل سوم او این بوده که: «حرك دستگاہی که بر ضد مشروطه و آزادی به کار افتاده است، محمدعلی شاه است و او است که شیخ فضل الله و دیگران را با پول و نوید برانگیخته است؛ همچنان که رحیم خان و قوام الملك شیرازی، اقبال السد لمطنه ماکویی، شیخ محمود ورامینی، حاجی میرزا حسن مجتهد و سید یزدی و حاج آقا محسن عراقی و جمعی از رؤسای ایل ختیار و کلهر و سنجابی و ایل شاهسون و هزارها از این گونه افراد را بر ضد مشروطیت قیام داده و آنی از تحريك آن ها غفلت نمی کند».<sup>116</sup>

متأسفانه یکی از انحراف های عصر مشروطه این است که فقط دو خطّ خاص یعنی ترقی و ارتجاع یا آزادی خواهی و استبداد را ترسیم می کردند؛ بدین معنا که اگر کسی ذیل یکی از این دو عنوان جای نمی گرفت، حتماً او را ذیل دیگری جای می دادند. در این تلقی، هرگز به خطّ سومی فکر نمی شود؛ یعنی پرسیده نمی شود که آیا نمی توان خطّ سومی، مثلاً تعالی را در نظر گرفت که افزون بر ترقی، چیزی هم اضافه داشته باشد یا آیا نمی توان کسانی را تصور کرد که ضمن مخالفت با دربار و استبداد، مشروطه خواهان غربزده و غربگرا را هم قبول نداشته باشند.<sup>117</sup> مجتهد در ابتدا با مشروطه خواهان بود، اما وقتی عده ای از آن ها افراط کردند، با آن ها مخالفت کرد. این مخالفت به معنای همکاری با دربار و استبداد نبود؛ بلکه بر عکس، قراین و بلکه ادله ای موجود است که ثابت می کند نه تنها مجتهد با دربار همکاری نداشته و بدان وابسته نبوده است، بلکه در موارد متعدد دی رویاروی آن ایستاده است:

1. مجتهد، در قیام عدالت خواهی صدر مشروطه شرکت فعال داشته است؛ همان که نوك پیکانش، استبداد درباری را نشانه گرفته بود و اگر مجتهد به دربار وابسته می بود، نباید در این قیام شرکت می کرد.

2. «مانی که محمدعلی شاه در ذی حجه 1324 بدون دعوت از اعضای مجلس شورا در تهران تاج گذاری کرد، این عمل در اذهان عمومی توهین به مجلس تلقی شد و از شاه چهره ای مستبد و بی اعتقاد به مشروطه تصویر کرد. تقارن این خبر با اخباری که از استبداد و خشونت برخی حاکمان بلاد می رسید، شورشی عظیم بر ضد شاه در تبریز به پا کرد. مجتهد به نحوی آشکار با معترضان هم آوا شد و حتی در مرحله ای، سخن از تبدیل رژیم به جمهوری<sup>118</sup> پیش آورد که در آن برهه، سخنی بسیار تند و خطرناک قلمداد می شد».<sup>119</sup> و نیز در همین خصوص، طبق نامه 27 ذی حجه 1324 که ثقة الاسلام به مستشارالدوله می نویسد، مجتهد، فردی را به دنبال ثقة الاسلام می فرستد و او را به تجمع مردم در تلگراف خانه می کشاند که آشکارا ابراز می داشتند ما شاه را در صورت مخالفت با مشروطه نمی خواهیم.<sup>120</sup>

3. مجتهد که در آغاز مشروطه اجازه داد 20 خروار از غله وی به وسیله مشروطه خواهان در اختیار مردم قرار گیرد، پیش از مشروطه هرگز اجازه نمی داد دولت، غله های وی را انبار کند و می گفت: به مصرف

بخور بخور دیوانیان می رسد نه تدارك زمستان بيوه زنان.<sup>121</sup> این امر به روشنی می رساند که اگر مجتهد به دربار وابسته می بود، دست کم يك بار اجازه می داد تا دولت از غله های وی استفاده کند.

4. مجتهد در ایام اقامت خود در تهران با آن که از مشروطه چنان بریده و تکیه گاه مهمّ خود در برابر دولت و دربار را از دست داده بود، از دیدار با شاه پرهیز کرد؛ به گونه ای که مایه گله مندی زیاد شاه شد. وقتی هم که پس از شیکوه بسیار، شاه با وی دیدار کرد، شاه در گفت و گو با مجتهد از علاقه خود به مشروطه یاد کرد و همان روزها نیز به مجلس رفت و در حمایت از مشروطه قسم خورد.<sup>122</sup>

5. «مجتهد در تبریز به استقلال از دولت و دربار شناخته می شد»؛ به همین علت وقتی مردم و عالمان تبریز به محمدعلی شاه تلگراف زدند و از او در بازگرداندن مجتهد به تبریز استمداد کردند، ثقة الاسلام ناراحت شد و این تلگراف را بی مورد دانست و گفت: «بهتر بود تلگراف را به مجلس شورا می زدند، نه به شاه». وی در توضیح نظر خود، از «معروفی حضرت مجتهد به طرفداری استقلال» از دولت و دربار یاد کرد.<sup>123</sup>

افزون بر مخالفت مجتهد با مشروطه خواهان افراطی که علت آن گذشت، دلیل دیگری که مجتهد را بر اساس آن به همکاری با دربار و استبداد آن متهم می کنند، این است که وی در دوران موسوم به استبداد صغیر، جانب قشون اعزامی از تهران را گرفت. ناآگاهان از روی جهل و برخی دیگر از روی تجاهل تصور کردند که مجتهد با دربار ساخته است؛ اما بنا به ادله و شواهدی، این اتهام نیز بر او وارد نیست:

1. حقیقت این است که یگانه غرض مجتهد از این همسویی، بهانه ندادن به روس ها برای حمله به ایران با عنوان دفاع از امنیت اتباع خویش بوده است؛ گرچه روس ها به اشغال تبریز اقدام کردند. ثقة الاسلام این حيله و ترفند را دریافته بود و در نامه ای که در تاریخ اول جمادی الاول 1325 به مستشارالدوله وشت، به دخالت روسیه در امور گمرکی و مالی و امنیتی تبریز و نیز احتمال لشکرکشی قشون روسی به تبریز اشاره کرد؛<sup>124</sup> البته می توان احتمال به نسبت دقیق دیگری را هم مطرح کرد و آن این که مجتهد نیز همچون شیخ فضل الله در این مقطع تاریخی، حاکمیت استبداد داخلی را بر مشروطه طلبی که به حاکمیت استعمار خارجی می انجامید، ترجیح می داد و بر این اساس، در صدد بود تا دفع افسد (استعمار خارجی) یا فاسد (استبداد داخلی) کند. آن چه را می توان مؤید این احتمال دانست، این است که مجتهد، حتی پیش از مطرح بودن حمله روس ها به ایران نیز جانب دربار را می گرفت.

2. مجتهد، هرگز به غارتگری و چپاول قشون دولتی و حمله آن ها به مردم و منازلشان راضی نبود؛ بلکه بارها بدین سبب به سردسته نیروهای دولتی (رحیم خان چلبیانلو) اعتراض کرد و طبق نقل ثقة الاسلام، يك بار پس از شنیدن اخبار مربوط به تعرض افراد دولتی به مردم بی گناه فرمود: اگر وضع این گونه ادامه یابد، «من در شهر نمی مانم». وی سپس افرادی را برای رویارویی با دولتی ها به منظور باز پس گرفتن اموال مردم می فرستد.<sup>125</sup>

3. نیروهای دولتی هنگام غلبه بر تبریز، از آن جا که جرأت حمله به منزل مجتهد را نداشتند،<sup>126</sup> به منزل داماد وی ریختند و خانه را غارت و چپاول کردند.

4. نامه صمدخان شجاع الدوله (حاکم تبریز) به برخی از عالمان نجف و گله مندی وی از مجتهد با عبارت «کمال تأسف به کلتی از معزّی الیه سلب عقیده نموده»،<sup>127</sup> به خوبی نشان می دهد که نه تنها مجتهد با دربار همکاری نداشته، بلکه مورد طرد و بی مهری آنان نیز بوده است.<sup>128</sup>

## ب. خونریزی و مشارکت در قتل مردم بی گناه

نتساب قتل و کشتار مردم به مجتهد، به راحتی می تواند یادآور انتساب تاریخی قتل و کشتن عمّار

یاسر به وسیله امام علی(علیه السلام) باشد. در جنگ صفین، وقتی میان لشکر معاویه، این حدیث مبارک پیامبر خاتم(صلی الله علیه وآله) که خطاب به عمار یاسر می فرماید: «**تَقْتَلُك فِتْنَةُ بَاغِيَه**»<sup>129</sup> بخش شد، معاویه و دستیار سیاسش، عمروعاص با تفسیری کاملاً انحرافی و خلاف ظاهر از این روایت شریف، خود را از عواقب سوء انتساب قتل عمار یاسر رهایی بخشیدند. آن ها روایت را این گونه توجیه کردند که چون علی(علیه السلام) عمار را با خود به این جنگ آورده، پس در حقیقت او سبب کشتن عمار شده است! در تحلیل های ارائه شده در خصوص کشتار مردم در نهضت مشروطه نیز برخی به توجیه مشابه این دست زده اند. مشروطه خواهان افراطی که هر کدام برای رسیدن به هدفی خاص که به طور عمد غیر از استقرار مشروطه در کشور بود، به صورت کاسه هایی داغ تر از آتش درآمده بودند، و برای این که در آینده به خیانت متهم نشوند، از ابتدا صحنه را به گونه ای ترسیم کردند که همه تقصیرها را به گردن روحانیان و

مشروع خواهان بیندازند و همه آثار مثبت نهضت را به خود منسوب کنند؛ به طور مثال، یکی از مسائلی که می توانست در آینده به گونه ای تحلیل شود که برای مسببان آن ها دردسر ایجاد کند، مسأله کشت و کشتار مردم بی گناه بود؛ از این رو، برخی از آزادی خواهان یا طرفداران آن ها بی آن که هیچ گونه دلیلی ارائه دهند، این کشت و کشتارها را به مخالفان خود و از جمله مجتهد تبریزی نسبت دادند. کسروی در این خصوص می نویسد: «باید گفت: گناه این خونریزی ها بیش از همه به گردن این مرد میرهاشم دوه چی و ملایان اسلامیّه نشین بود».<sup>130</sup>

امیرخیزی نیز می نویسد: «ر انجمن اسلامیّه، ضارب سیّد هاشم را به طرز فجیعی کشتند. به طوری که می گویند، قاتل میخ چوبینی را در گوش ضارب کرد و با پتک چنان زد که از سوراخ گوش دیگرش بیرون رفت».<sup>131</sup> با توجه به این که مجتهد بر انجمن اسلامیّه نظارت داشت، این مطلب مسلماً نادرست است؛ زیرا هیچ يك از دشمنان مجتهد تا این اندازه او را بی رحم و بی دین ندانسته اند. از سوی دیگر خود امیرخیزی، از قول حاجی میرزا علی نقی (از اعضای انجمن ایالتی تبریز) نقل می کند: که حتی آن روز که مجتهد با صراحت، بنای مخالفت با مشروطه را گذاشت، خانه وی مملو از آقایان عالمان بود. با توجه به این مطلب، چگونه ممکن است همه این آقایان عالمان دین خود را بفروشد و در برابر این اعمال ضد انسانی (با فرض اثبات) سکوت اختیار کنند؟

## ج. جاسوس و همکار روس

رخی از نقل های تاریخی ارائه شده برای اثبات این مدعا عبارتند از:

1. نصرت الله فتحی در کتاب زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی به نقل از علمداری می نویسد: «عامت متشرعین را اولاد میرزا احمد که بنام ترین آن ها، مرحومان حاج میرزا جواد و حاج میرزا حسن مجتهد باشند، در دست داشتند و این ها در خفا، طرفدار سیاست شمالی (روسیه زمان تزار) بوده اند»؛ سپس می نویسد: «این که امپراتور روسیه بر اثر تقاضای حاج میرزا جواد آقا، مقصر تبعیدی به سبیری را بخشوده و آزاد می نماید»<sup>132</sup> برای این بوده است که در افواه شایع شود مجتهد مزبور به بدری نفوذ کلمه دارد که حتی امپراتور روسیه هم اوامر و مراجعات او را محترم می شمارد یا از او حساب می برد. شاید هنوز هم کسانی اعتقاد داشته باشند که قدرت شریعت، در همان زمان ها بوده است و دیگر متوجه نباشند که آن احترام ظاهری و آزاد کردن چند تبعیدی یا به طور غیرمستقیم بزرگ کردن مجتهد طرفدار سیاست خود، مقدمه ای برای کارهای آینده بوده است؛ آن چنان که همین پذیرش تقاضای مجتهد و آزاد ساختن زندانی ها، بعدها در امر رژی (انحصار توتون و تنباکو) نتیجه بخش می شود؛ یعنی بذری که سال ها پیش کاشته شده بود، به ثمر می رسد و با اشاره و ایما همان سیاست پشتیبانی کننده، علم تحریم تنباکو با دست میرزا جواد آقا برافراشته می شود. از طرف دیگر می بینیم که هنگام تعمیر مسجد صاحب الامر تبریز، از طرف چارلی (فنسول انگلیس) کمک مادی می شود و حتی معروف است که مستراستیونس (کنسول بعدی) يك چهل چراغ تقدیم آن مکان می کند.<sup>133</sup>

2. چون روس ها، ناصرالملک و بختیاری ها را در خدمت انگلیس می دیدند، بر آن شدند تا در برابر ناصرالملک، از سعدالدوله که می توانست به آن ها تکیه کند، حمایت کنند. برای این منظور، جرقه کار را مجتهد زد، او با همراهی سایر ملایان و تحریک بازاریان، ابتدا بازارها را بستند؛ و سپس به تهران و پترزبورگ تلگراف زدند و اعتراض خود را از ناصرالملک اعلام کردند.<sup>134</sup>

3. حاجی میرزا مسعود (پسر بزرگ مجتهد) مسؤول دفتر زناشویی و مرگ و میر بستگان روسی بود.<sup>135</sup>

4. مجتهد، زمینه را برای درآمدن سپاه بیگانه آماده، و خود را آلت دست میلر وودنسکی ساخته بود.<sup>136</sup>

همه این ادعاها را می توان فقط در يك تحلیل پاسخ گفت: همان گونه که گذشت، از آن جا که در آن زمان فقط دو خط استبداد و آزادی خواهی ترسیم شده بود و لاغیر، هر آن کسی که مخالف به اصطلاح زادی خواهان قرار می گرفت، به همکاری با استبداد متهم می شد و چون در آن زمان، نماد استبداد، حمدعلی شاه بود و روس او را حمایت می کرد، هر کسی که به همکاری با استبداد متهم می شد، به تبع، به جاسوسی برای روس نیز متهم بود؛ به همین علت است که مشروطه خواهان افراطی، همه مخالفان خود اعم از شیخ فضل الله نوری، ملا قربانعلی زنجانی، حاجی خماسی رشتی، مجتهد تبریزی و... را چون با آن ها مخالف بودند، اولاً به همکاری و معاودت استبداد و ثانیاً به همکاری با روس متهم می کردند، و این همه، هیچ نیازی به ارائه اسناد و مدارک نداشت؛ بلکه فقط مخالفت با مشروطه خواهان در انتساب به این اتهامات کفایت می کرد.

## 5. نتیجه گیری

اگر با نگاهی محققانه و موشکافانه، به تاریخ عصر مشروطه بنگریم، هرچند در بسیاری از متون تاریخی شخصیت این مقاله (مجتهد تبریزی) سرزنش و عتاب شده، حقیقت این است که وی:

1. خود از مؤسسین مشروطه تبریز بوده و از آن حمایت می کرده است و مخالفت او بدلیل افراط کاری های برخی مشروطه خواهان بوده است؛ از این رو، مبنای مخالفت وی با مشروطه خواهان به مواردی مربوط است که از مسیر مشروطه اصیل و نخستین منحرف می شدند.

2. برخلاف ادعای متون متعدد تاریخی که برخی از نویسندگان آن ها از فراماسونریهای معلوم الحال یا از نوکران و دست نشانندگان اجانب بودند، مجتهد تبریزی نه تنها خود مستبد نبوده و با دستگاه استبداد هم همکاری نداشته است؛ بلکه پایگاه اجتماعی بالا و محبوبیت عام وی، به روشنی اثبات می کند که وی عالمی زاهد و عامل، مردم دار و مبارز بوده است.

3. مجتهد تبریزی نه تنها جاسوس روس یا هر کشور استعماری دیگر نبوده است، بلکه مجاهدات وی با یادی استعماری که مسیو پریم یکی از آن ها شمرده می شود، حتی مورد انکار مخالفان، آن هم به طور کلی قرار نگرفته است.

4. منابع مشهور تاریخ معاصر، به دلیل حاکمیت داشتن استعمار و استکبار در دو قرن اخیر بر جامعه ما نمی توانند مورد اعتماد کامل ما قرار گیرند؛ از این رو نباید برای دستیابی به حقایق تاریخ معاصر فقط به این منابع بسنده کنیم؛ بلکه باید برای کشف برخی تعارض ها و تناقض های پراکنده در این کتاب ها تأمل کرد و نیز به متونی هم که نویسندگان آن ها استقلال داشته اند، مراجعه کرد.

1. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چ 5، تهران: انتشارات مروارید، 1378.
2. ابوالحسنی، علی (منذر)، آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س 5، ش 18، تابستان 1380.
3. \_\_\_\_\_، کارنامه شیخ فضل الله نوری؛ پرسش ها و پاسخ ها، چ 1، تهران: نشر عبرت، 1380. 4.
- اصفهان‌ی کربلایی، شیخ حسن، تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو، به کوشش رسول جعفریان، چ 1، قم: نشرالهادی، 1377.
5. افشار، ایرج، نامه های تبریز از ثقة الاسلام به مستشارالدوله، تهران: نشر فرزانه، 1378.
6. امیرخیزی، اسماعیل، قیام آذربایجان و ستارخان، چ 1، تهران: انتشارات نگاه، 1379.
7. ترکمان محمد، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات،... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، چ 1، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی، 1362.
8. \_\_\_\_\_، مکتوبات، اعلامیه ها... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل الله نوری در
9. تقی زاده، سید حسن، زمینه انقلاب مشروطیت ایران (سه خطابه)، چ 2، تهران: انتشارات گام، 1356.
10. \_\_\_\_\_، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، چ 2، تهران: انتشارات علمی، 1372.
11. سرداری نیا، صمد، حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی رهبر نهضت تنباکو در آذربایجان، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، س 6، ش 3 - 4 پاییز و زمستان 1376.
12. صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، چ 2، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، 1362.
13. فتحی، نصرت الله، زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی، 1352.
14. \_\_\_\_\_ (به کوششش)، مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة الاسلام شهید تبریزی، تهران: انجمن آثار ملی، 1355.
15. فخرایی، ابراهیم، گیلان در جنبش مشروطیت، چ 3، تهران: شرکت سهامی، 1371.
16. کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، چ 10، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1371.
17. \_\_\_\_\_، تاریخ مشروطه ایران، تهران: چ 19، انتشارات امیرکبیر، 1378.
18. کواکبی، عبدالرحمن، طبایع الاستبداد یا سرشت های خودکامگی، چ 3، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1378.
19. مجتهدی، مهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، تهران: چاپخانه نقش جهان، 1327.
- مشروطیت، چ 2، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، 1363.

20. ملك زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چ 4، تهران: انتشارات علمی، 1373.
21. نجف زاده، کامران، سالگرد يك هديه، روزنامه کیهان، 1381/6/20.
22. نجفی، موسی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، چ 2، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1378.
23. \_\_\_\_\_، حوزه نجف و فلسفه تجدّد در ایران، چ 1، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1379.
24. \_\_\_\_\_، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، چ 1، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، 1378.
25. هدایت، مهدی قلی، خاطرات و خطرات، چ 3، تهران: کتاب فروشی زوار، 1361.

## پی نوشتها

1. می توان مراحل مهمّ نهضت مشروطه را با توجهّ به رویکرد آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری که محور این حرکت در تهران بوده است، بدین گونه معرفی کرد: مرحله عدالت خواهی، مرحله مشروطه خواهی، مرحله مشروطه مشروعه خواهی و مرحله مشروعه غیر مشروطه خواهی. در همه این مراحل چهارگانه، روحانیان نقش رهبری نهضت را عهده دار بوده اند؛ هرچند مرحله دوم را ابتدا غیر عالمان (سفارت انگلیس) مطرح کردند و عالمان کوشیدند تا آن را در مسیر همان آرمان های دینی ذکر شده در مرحله پیشین، هدایت کنند.
2. البته تعداد کمی از درباریان در زمره روشنفکران غریزده و تعدادی نیز در زمره توده پیرو عالمان قرار می گیرند.
3. عناصر مهمّ چهارگانه در نهضت مشروطه در تبریز، دارای نمایندگان شاخص و برجسته ای بودند که از آن میان می توان به افراد ذیل اشاره کرد:
- عالمان: حاجی میرزا حسن آقا مجتهد، ثقة الاسلام، امام جمعه خویی؛
  - روشنفکران: سیّد حسن تقی زاده، فرشچی، مستشارالدوله؛
  - درباریان: ولیعهد و قشون دولتی؛
  - توده مردم: ستّارخان و باقرخان (رهبران ملّی) و...
4. اقتباس از استاد علی ابوالحسنی (منذر).
5. ر.ک: صمد سرداری نیا: «حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی رهبر نهضت تنباکو در آذربایجان»، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، س 6، ش 3 - 4 (پاییز و زمستان 1376)، ص 399 - 409 و شیخ حسن اصفهانی کربلایی: تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو، ص 82.
6. کتاب ام القری نوعی داستان یوتوپایی است که به صورت گزارش نامه مذاکرات يك جمعیت بین



المللی اسلامی تنظیم شده است. در این گزارش نامه، نویسنده چنان می پندارد که از سراسر سرزمین های اسلامی، نمایندگان مسلمانان در يك اجلاسیه در مکه جمع شده اند و مشکلات مسلمانان را بررسی می کنند. ر.ك: محمدجواد صاحبی، در پیشگفتار: عبدالرحمن کواکبی: **طبایع الاستبداد یا سرشت های خودکامگی**، ص 20.

**7.** علی ابوالحسنی (منذر)، **آیه الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س 5، ش 18 (تابستان 1380)، ص 42.

**8.** مهدی مجتهدی: **رجال آذربایجان در عصر مشروطیت**، ص 64.

**9.** ایرج افشار: **نامه های تبریز از ثقة الاسلام به مستشارالدوله**، ص 305.

**10.** نصرت الله فتوحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 338.

**11.** ر.ك: همان، ص 105.

**12.** اسماعیل امیرخیزی: **قیام آذربایجان و ستارخان**، ص 47.

**13.** نصرت الله فتوحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 338.

**14.** احمد کسروی: **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص 251.

**15.** مهدی مجتهدی: **رجال آذربایجان در عصر مشروطیت**، ص 64.

**16.** علی ابو الحسنی (منذر) **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 17.

**17.** کامران نجف زاده: «سالگرد يك هديه»، روزنامه کیهان، 1381/6/20، ص 14.

**18.** ر.ك: احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 148.

**19.** البته از آن جا که محمدعلی میرزا ولیعهد، بعد در دوران پادشاهی خود مجلس شورای ملی را به پ بست، بسیاری از مورخان سکولار مشروطه خواه، در ضدیت با او قرار گرفتند و از این رو، در کتاب های تاریخی شان اعمالی را به وی نسبت دادند که نمی توانیم به آن ها اعتماد کنیم، بر این اساس، برای اطلاع از استبداد قاجاری باید به کتاب هایی مراجعه کرد که در معرض چنین اتهامی نبوده، مورد وثوق باشند؛ به طور مثال می توان به فضایی استبدادی که حاج آقا نورالله در رساله **مکالمات مقیم و مسافر** از آن دوره ارائه می دهد، اعتماد کرد. ر.ك: موسی نجفی: **اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی**، ص 359 - 370.

**20.** ر.ك: اسماعیل امیر خیزی: **قیام آذربایجان و ستارخان**، ص 172.

**21.** در آن زمان، مملکت ما وزراتخانه نداشت؛ اما کسانی بودند که اختیاراتشان به اندازه وزیر بود؛ البته نوع خاصی از وزارت از زمان ناصرالدین شاه وجود داشته است. ناصرالدین شاه، هیأت وزیرانی را انتخاب و رای هر کدام آن ها مسؤولیتی را مقرر کرد که زیر نظر صدراعظم فعالیت می نمودند. این هیأت تا زمان مظفرالدین شاه نیز به کار خود ادامه داده است.

**22.** ر.ك: احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 31 و 32.

[23](#). ر.ك: همان، ص 214 و 215.

[24](#). همان، ص 221.

[25](#). مهدی قلی هدایت: **خاطرات و خطرات**، ص 214، به نقل از: علی ابوالحسنی، **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 19.

[26](#). البته مجتهد، پیش از اشغال ایران به وسیله روس ها نیز به دلیل انحرافی که مشروطه از سوی مشروطه خواهان افراطی یافته بود، از دربار حمایت می کرد.

[27](#). ابراهیم فخرایی: **گیلان در جنبش مشروطیت**، ص 94.

[28](#). عبدالحمید اشراق خاوری: **مائده آسمانی**، ص 32 و 33، به نقل از: **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 29.

[29](#). مهدی مجتهدی: **رجال آذربایجان در عصر مشروطیت**، ص 66.

[30](#). نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 40.

[31](#). مهدی ملک زاده: **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج 1، ک 2، ص 378 و 379; احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 115 - 116.

[32](#). ر.ك: احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 112 - 118.

[33](#). ر.ك: مهدی ملک زاده: **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج 1، ک 2، ص 399; احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 174 - 176.

[34](#). ر.ك: نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 121; احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 213 - 215.

[35](#). نامه های تبریز از ثقة الاسلام به مستشارالدوله، ن 8، صص 26 - 27.

[36](#). اسماعیل امیر خیزی: **قیام آذربایجان و ستارخان**، ص 48.

[37](#). روزنامه انجمن، س 2، ش 3، و مجموعه آثار شادرویان ثقة الاسلام شهید تبریزی، ص 72، به نقل از: **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 56.

مهدی ملک زاده: **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج 1، ک 2، ص 378 و 379; احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 115-116.

[38](#). ر.ك: احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 156.

[39](#). برای اطلاع از نخستین بانك ملی ایران، ر.ك: همان، ص 183 - 187.

[40](#). «...در این مجلس است که مجتهد برای اثبات وفاداری خود به مشروطه، به میل خود درآمد دهاتش را در اختیار انجمن می گذارد که گندم ها را بیاورند. به هر بهایی که می خواهند بفروشند.» (نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 118).

- [41.](#) احمد كسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 233.
- [42.](#) ر.ك: همان، ص 200 و 201.
- [43.](#) علی ابو الحسنی (منذر) **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 52 و 53.
- [44.](#) مهدی مجتهدی: **رجال آذربایجان در عصر مشروطیت**، ص 65.
- [45.](#) احمد كسروی: **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص 424 - 427.
- [46.](#) همان، ص 592 و 593.
- [47.](#) رویارویی صریح مجتهد با مشروطه و مشروطه خواهان از ربیع الاول 1325 قمری که سرآغاز تبعید وی به تهران است، آغاز می شود؛ اما زمینه این مخالفت و رویارویی پیش از این تاریخ مشهود است.
- [48.](#) ایرج افشار: **نامه های تبریز از ثقة الاسلام به مستشارالدوله**، ن 6، ص 10 و 11.
- [49.](#) ر.ك: احمد كسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 239.
- [50.](#) علی ابو الحسنی (منذر) **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 20.
- [51.](#) نصرت الله فتاحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 138.
- این سند تاریخی می رساند که مجتهد خود از تبریز به تهران آمده است؛ در حالی که بر اساس اسناد دیگر، مجتهد را از تبریز بیرون و تبعید می کنند، نه این که خود بدین امر اقدام کرده باشد؛ البته شاید بتوان تا حدی این دو گونه اسناد را جمع کرد؛ بدین گونه که با توجه به پیش آمدن وضعی که در متن سند پیشین آمده است، مجتهد خود تصمیم گرفت از تبریز خارج شود؛ اما در چنین وضعی، اگر هم نمی خواست از تبریز بیرون رود، او را بیرون می کردند.
- [52.](#) ر.ك: همان، ص 129.
- [53.](#) «اسلامیه مجمعی بود از علما که در مقابل انجمن تشکیل یافته بود و خود را مخالف یدع ناشی از نقلاب و جامی و حافظ اصول شرع معرفی می کرد.» **(مهدی مجتهدی: رجال آذربایجان در عصر مشروطیت**، ص 66).
- [54.](#) ابراهیم صفایی: **رهبران مشروطه**، ص 392 و 393.
- [55.](#) آماده ذلت و اسارت و غارت باشید.
- [56.](#) ایرج افشار: **نامه های تبریز از ثقة الاسلام به مستشارالدوله**، ن 54، ص 211 و 212 و ن 101، ص 343.
- [57.](#) همان، ن 59، ص 234 و 235.
- [58.](#) ملك زاده نیز در يك مورد به آتش زدن خانه مجتهد به وسیله مشروطه خواهان اشاره می کند. (ر.ك:

مهدی ملک زاده: **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج 2، ک 5، ص 942).

[59](#). ر.ک: نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 350 - 351.

[60](#). همو: **مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة الاسلام شهید تبریزی**، ص 92، 93، 196، 197، به نقل از **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 33 و 34.

[61](#). ملک زاده می نویسد: چون طباطبایی و بهبهانی در ابتدا به محمدعلی میرزا خوشبین بودند، تحت تأثیر حرف های وی، آن ها هم به انجمن تبریز بدین شده بودند.

[62](#). مهدی ملک زاده: **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج 1، ک 2، ص 411، و ر.ک: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 198 و 199.

[63](#). احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 200.

[64](#). موسی نجفی: **حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران**، ص 107.

[65](#). احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 336.

[66](#). ر.ک: سیّد حسن تقی زاده: **زمینه انقلاب مشروطیت ایران (سه خطابه)**، ص 560؛ همو: **زندگی طوفانی**، ص 132 و 138، به نقل از: **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 37.

[67](#). مهدی مجتهدی: **رجال آذربایجان در عصر مشروطیت**، ص 66.

[68](#). همان.

[69](#). نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 116 و 117.

[70](#). همان.

[71](#). همان «پلورالیسم دینی» امروزی.

[72](#). ایرج افشار: **نامه های تبریز از ثقة الاسلام به مستشارالدوله**، ص 126 و 127.

[73](#). ر.ک: نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 186 و 187.

[74](#). همان، ص 132؛ احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 242 - 246.

[75](#). نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 119.

[76](#). احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 238 - 239.

[77](#). نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 138.

[78](#). در مورد خلاف کاری های این شخص به نامه ای که در تاریخ 15 جمادی الاول 1325 پسر میرزا

فضلعلی آقا به پدرش که وکیل مشروطه خواه تبریز در مجلس شیورا بوده است، می نویسد، اشاره می کنیم: آخر الامر معلوم شد این همه اخبارات مجهول در نتیجه سیئات اعمال شاه سلیم و بعض اشخاص مغرض است که حالا در انجمن تشریف دارند و می خواهند مردم را به هیجان عمومی آورده و فتنه و فساد دیگر برپا نمایند... شاه سلیم هر طور که دلخواه خود و عوام فریب است در این کارها اقدام می کند و کس نیست که جواب او را بدهد. غلامحسین میرزا صالح: **بحران دموکراسی در مجلس اول** (خاطرات و نامه های خصوصی میرزا فضلعلی آقا تبریزی)، ص 70 و 71، به نقل: **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 38.

**79.** کسی است که ثقة الاسلام در نامه 16 رمضان 1325 خطاب به مستشارالدوله جزو افرادی معرفّی می کند که از مشروطه فقط دنبال ریاست هستند. (نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 139).

**80.** همان.

**81.** احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 239.

**82.** همان، ص 246.

**83.** محمد ترکمان: **رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری**، ج 1، ص 143 و 144؛ احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 298 و 299.

**84.** محمد ترکمان: همان، ص 234 و 235.

**85.** احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 245.

**86.** اسماعیل امیر خیزی: **قیام آذربایجان و ستارخان**، ص 51.

**87.** اهمیت بیشتر این مطلب هنگامی است که دانسته شود میرزا حسن ریاست متشرعه را عهده دار بوده و ثقة الاسلام ریاست شیخیه را؛ در نتیجه طبیعی است که میان دو خانواده اختلاف وجود داشته باشد. اسماعیل امیرخیزی می نویسد: از دیروقت میان خانواده مجتهد که در رأس جماعت متشرعه تبریز قرار داشت، با خانواده ثقة الاسلام که در رأس جماعت شیخیه تبریز بود، نوعی رقابت و اختلاف هم وجود داشت.

**88.** نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 152.

**89.** همان، ص 132 و 133.

**90.** همان، ص 146 و 147.

**91.** همان، ص 138.

**92.** محمد ترکمان (گردآورنده): **مکتوبات، اعلامیه ها ... شیخ فضل الله نوری**، ج 2، ص 220.

**93.** همان.

**94.** همو: **رسائل، اعلامیه ها ... شیخ فضل الله نوری**، ج 1، ص 363 - 366.

- [95](#). نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 214 و 215.
- [96](#). برای اطلاع از این که آیا شیخ فضل الله، آخوند درباری بوده یا خیر، و نیز این که چرا شیخ فضل الله ز محمدعلی شاه حمایت می کرده است، ر.ک: علی ابوالحسنی (منذر): **کارنامه شیخ فضل الله نوری؛ پرسش ها و پاسخ ها**.
- [97](#). ر.ک: مهدی ملک زاده: **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج 1، ک 3، ص 478 و 479.
- [98](#). نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 184 و 185.
- [99](#). همان، ص 296، 297 و 305.
- [100](#). همان، ص 134 و 135.
- [101](#). اسماعیل امیر خیزی: **قیام آذربایجان و ستارخان**، ص 52.
- [102](#). احمد کسروی: **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص 336.
- [103](#). ر.ک: اسماعیل امیر خیزی: **قیام آذربایجان و ستارخان**، ص 52.
- [104](#). ر.ک: مهدی ملک زاده: **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج 2، ک 4، ص 727 - 729.
- [105](#). احمد کسروی: **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص 402 و 403.
- [106](#). همو: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 239 - 241 و 268 و 269.
- [107](#). همان، ص 140 - 143.
- [108](#). مهدی ملک زاده: **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج 2، ک 5، ص 977.
- [109](#). همان، ص 934.
- [110](#). نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 138.
- [111](#). مهدی ملک زاده: **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج 2، ک 4، ص 727.
- [112](#). همان، ج 1، ک 3، صص 622 - 623.
- [113](#). ثقة الاسلام در نامه ای که در تاریخ 4 جمادی الاول 1326 از او باقی مانده است، می نویسد: «برای رعایت احترام مجتهد با انجمن مذاکره کردم که روز تشریف فرمایی ایشان را دانسته و از علما و محترمین دعوت نمایم». (نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 343).
- [114](#). ر.ک: همان، ص 334.
- [115](#). اسماعیل امیر خیزی: **قیام آذربایجان و ستارخان**، ص 47.

- [116](#). مهدی ملک زاده: **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج 1، ک 3، ص 624.
- [117](#). اقتباس از: موسی نجفی: **مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران**، ص 199؛ همو: **حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران**، ص 111.
- [118](#). «جمهوری به نوعی حکومت که در آن جانشینی رئیس کشور ارثی نیست و مدت ریاست جمهوری در آن محدود است و نیز رئیس جمهور در آن با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انتخاب می شود، گفته می شود؛ اما مشروطه به رژیم سیاسی یا حکومتی اطلاق می شود که دامنه کاربرد قدرت در آن محدود به حدود قانونی است؛ قانونی که توسط نمایندگان مردم در پارلمان بر وفق و تناسب با قانون اساسی آن کشور تصویب می شود». (داریوش آشوری: **دانشنامه سیاسی**، ص 111 و 143).
- [119](#). ایرج افشار: **نامه های تبریز از ثقة الاسلام به مستشارالدوله**، ن 88، ص 312.
- [120](#). همان، ن 2، ص 2 - 3.
- [121](#). روزنامه انجمن، س 1، ش 22، به نقل از: **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 50 - 51 و 22.
- [122](#). علی ابو الحسنی (منذر) **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 20 و 21.
- [123](#). ر.ک: ایرج افشار: **نامه های تبریز از ثقة الاسلام به مستشارالدوله**، ن 88، ص 312.
- [124](#). همان، ن 26، ص 108 و 109.
- [125](#). ر.ک: نصرت الله فتحی: **مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة الاسلام شهید تبریزی**، ص 93 و 94، به نقل از **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 23 - 24.
- [126](#). هرچند این کار در دو مرحله توسط مشروطه خواهان افراطی تبریز صورت گرفت: یک بار در جریان شب 21 رمضان 1326 قمری که در خانه مجتهد پیمب انداختند و یکی در جریان شب 26 همان ماه که خانه وی را غارت کردند و برادرزاده اش میرزا محمد را به قتل رساندند». ر.ک: همان ص 258 و 259؛ به نقل از: **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی**، ص 24.
- [127](#). البته این نامه مربوط به مشروطه دوم است و می تواند گفته شود که این نامه بیانگر مخالفت مجتهد با حاکم مشروطه خواه است، نه حاکم استبدادی؛ از این رو، این نامه به تنهایی نمی تواند شبیه همکاری و سازش مجتهد با دربار را رد کند.
- [128](#). علی ابو الحسنی (منذر) **آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز**، ص 24 و 25.
- [129](#). تو به دست گروهی خارج شده از دین، کشته خواهی شد.
- [130](#). احمد کسروی: **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص 67.
- [131](#). اسماعیل امیر خیزی: **قیام آذربایجان و ستارخان**، ص 78 و 79.

- [132](#). برای آگاهی از تفصیل مطلب، ر.ك: احمد كسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ص 130.
- [133](#). ر.ك: نصرت الله فتحی: **زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی**، ص 38 و 39.
- [134](#). احمد كسروی: **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، ص 553.
- [135](#). همان، ص 560.
- [136](#). همان، ص 679.